

## معاد در نهج البلاغه

نویسنده : احمد باقریان ساروی

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین عليهم السلام  
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده  
است.

## پیشگفتار

از آثار به جا مانده از گورستان های کهن ، چنین به دست می آید که بشر، از آغاز پیدایش خود، زنده شدن مردگان را به نوعی باور داشته و به بازگشت آنان به صحنه زندگی معتقد بوده است . به همین جهت مرگ را پایان زندگی نمی دانسته است . یک نمونه صدق گواه این ادعا، وجود کشفیاتی است که اخیرا باستان شناسان در شهر سوخته انجام داده اند. این مشکوفات نشان می دهد که مردم آن دیار، رستاخیز انسان ها را باور داشته ، و به این منظور مردگان را با اشیاء مورد علاقه شان به خاک می سپردند. (1)

این نکته ، موضوعی نیست که ویژه شهر سوخته و یا سرزمین ایران باستان باشد، بلکه در جای جای کره خاکی هر کجا گورستانی تاریخی پیدا شده است آثار به جا مانده در درون آن گورها، بیانگر چنین باوری اصیل در میان انسان های گذشته است ، از نژاد سفید گرفته تا نژاد سرخ و زرد و سیاه ، از آسیا گرفته تا اروپا و آفریقا و آمریکا.

هر چند این باور مقدس در طول تاریخ ، دچار فراز و نشیب هایی شده و قهرا به خرافاتی آلوده شده است ، ولی این آمیختگی موجب از میان رفتن اصالت آن نمی شود.

آیین مقدس و جهان شمول اسلام ، موضوع زنده شدن مردگان در روز واپسین را آن چنان روشن و آشکارا بیان نموده و به تنقیح همه جانبه آن پرداخته است که جای هر گونه ابهام و تردید را از میان برداشته ، و این باور اصیل را از زنگارهای جهل و خرافات تاریخی زدوده است . در قرآن کریم و روایات ائمه طاهرين علیهم السلام به صراحت ، حقیقت دنیا و آخرت ، عالم برزخ ، روز

محشر، بهشت و دوزخ، نعمت های بهشتی و کیفی های دوزخ به تصویر کشیده شده است .

نهج البلاغه که قسمتی از سخنان و نامه ها و کلمات قصار امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام است دارای محورهای گوناگون سیاسی، اخلاقی و اعتقادی است . هر چند معاد، موضوع اصلی این کتاب را تشکیل نمی دهد، ولی از لایه لای آن می توان به خوبی و روشنی ابعاد گوناگون آن را دریافت .

از این رو نگارنده بر آن شده است که در این باره تحقیقی به عمل آورد که نتیجه این تحقیق و بررسی چیزی است که در برابر خوانندگان قرار گرفته، و به نام معاد در نهج البلاغه تقدیم می گردد.

امید است این اثر ناچیز گامی در راستای معرفی گوشه ای از مباحث اعتقادی نهج البلاغه و نیز به دنبال آن، شناخت یکی از باورهای اصیل اسلامی به شمار آید. و خوانندگان گرامی را بهره ای رسانیده و ذخیره ای برای روز حساب و نیاز نگارنده باشد.

قم احمد باقریان ساروی 1380/12/8

## بازگشت ، چگونه ؟!

طبیعت ، داستان شگفت انگیزی دارد؛ بهاران فرا می رسد، درختان پر شکوفه ، و زمین سرسبز و پرطراوت گردیده و جنگل های انبوه زمین را آرایش می دهند، اندک اندک درختان میوه ، میوه خود را به بار می نهند و با گذشت چند ماه و رسیدن فصل تابستان انواع میوه ها با رنگ های گوناگون ، درختان را پوشانده و بر زیبایی طبیعت می افزایند، تا اینکه پاییز فرا می رسد، میوه ها از درختان چیده شده و باد خزان به تدریج برگ های درختان را از تنه آن ها جدا نموده و بر روی زمین پراکنده می کنند، و با فرا رسیدن زمستان سرد، دیگر از آن سبزی و طراوت زمین و جنگل ها اثری باقی نمی ماند، جز درختانی به ظاهر بی جان و زمین گل آلود چیزی به چشم نمی خورد و به دیگر سخن ، طبیعت در زمستان می میرد. ولی با بازگشت فصل بهار، زندگی خود را باز می یابد.

یعنی : معاد طبیعت فرا می رسد و این معاد، هر سال تجدید می گردد. انسان نیز روزی از مادر زاده می شود و با گذشت سال هایی چند، به طراوت و شادابی و زیبایی جوانی می رسد و بسان گل و برتر از آن در دامان خانواده شادی می آفریند. تدریجا به دوران میانسالی و از آن به دوران پیری و کهولت می رسد و در پایان ، مرگ را در آغوش می گیرد و به زیر خاک می رود. و سرانجام او در درون خاک ، پوسیده شدن و خاک شدن است .

آیا انسان ها را نیز بازگشتی هست ؟ چگونه می شود که طبیعت را هر سال معادی باشد ولی انسان را بازگشتی نباشد؟

این پرسش و دیگر پرسش های مربوط به معاد و زنده شدن انسان ها، پرسش های اساسی هستند که علی علیه السلام در نهج البلاغه به آنها پاسخ داده است . و نگارنده پاسخ های آن حضرت را به شش فصل تقسیم نموده و به خوانندگان گرامی تقدیم می نماید.

## فصل اول : حقیقت دنیا

بماند سال ها این نظم و ترتیب      ز ما هر ذره خاک افتاده جایی  
غرض نقشی است که از ما باز ماند      که هستی را نمی بینم بقایی

سعدی

نخستین گام برای شناخت جان پس از مرگ ، شناختن دنیا است ، زیرا  
زندگی جان دیگر در فرا سوی دنیا قرار گرفته و هر انسان خردمند دوست دارد  
به فرا سوی خود بیندیشد و حقیقت آن را درک کند و این چیزی است که در  
این جهان برای او میسر است ، دنیایی که گروهی از انسان ها آنچنان به آن  
چنگ زده اند که گویا برای همیشه در آن خواهند ماند، و آنچنان به آن دل بسته  
اند که گویا ویژه آنان بوده و دیگران را در آن سهمی نیست ، مرگ دیگران و  
حتی نزدیکترین خویشاوندان خود را می بینند و لحظه های دردناک آخر عمر  
آنان را به چشم نظاره می کنند، ولی به هیچ وجه پند نمی گیرند و آن چنان در  
این دنیا زندگی می کنند که گویا از بی وفایی و پیامدهای بسیار دشوار و اندوه  
بار دل بستگی به آن کاملاً ناآگاهند. بر این اساس است که شناختن حقیقت دنیا از  
ارزش و جایگاه ویژه ای برخوردار است .

## واژه دنیا

واژه شناسان دنیا را از ماده دنوبه معنای قرب و نزدیکی دانسته اند، طریحی نوشته است :

دنیا در برابر آخرت و به سبب نزدیک بودن آن ، به این نام نامیده شده است<sup>(2)</sup>.

ابن منظور یکی دیگر از واژه شناسان عرب نوشته است :

دنی الشیء من الشیء، یعنی : چیزی به چیزی نزدیک شده است و دنیا تقیض آخرت است ، که اصل آندنوی بود، و او آن بهیاء تبدیل شد. زیرا وزن ف علی اگر اسم دارای واو باشد، آن واو به یاء تبدیل می گردد، این راء سیبویه است ... و دنیا اسم برای این زندگی است که در آن قرار داریم . به این سبب نام دنیا گرفت که آخرت از زندگی این جهان ، دور و دنیا به آن نزدیک است .<sup>(3)</sup>

## دنیا برای آخرت :

بنشین بر لب جوی و گذر عمر به بین کاین اشارات ز جهان گذران ما را بس  
حافظ

پوچ گرایی در میان آنان که مبداء و معاد را باور ندارند بی اندازه رایج است ،  
تا آنجا که آسایش زندگی این جهان را از آنان گرفته ، و به بیماری های روانی  
و افسردگی های روحی گرفتار ساخته است به گونه ای که در اثر این اندیشه  
نادرست برخی از آنان دست به خودکشی زده و به زندگی خود در این جهان  
پایان می بخشند.

در میان یکتاپرستان به ویژه مسلمانان این اندیشه چندان نتوانسته است رخنه  
نماید، از این رو درصد خودکشی ها در میان آنان بسیار اندک است . ولی در  
میدان عمل غفلت ، سست ایمانی ، ضعف باورهای دینی و وجود عوامل انحراف  
از درون و بیرون سبب گردیده است که بسیاری از آنان به دنیا گرایی پیدا  
نموده و این گرایی خطر آفرین ، هم آسایش روانی را از آنان گرفته و هم  
موجب گریز آنان از دین و مذهب و غفلت از زندگی سعادت‌مندانه و جاویدان  
آخرت گردیده است .

علی علیه السلام در نهج البلاغه به بهترین گونه به نکوهش دنیا گرایی پرداخته ، و  
دنیا را به جز در موارد مخصوص ، فاقد هر گونه اعتبار و ارزش شرعی و  
عقلی و عقلایی معرفی نموده ، و ارزش آن را تنها در این راستا قرار داده است  
که ابزاری برای رسیدن به زندگی جاوید آخرت باشد. اینک نمونه هایی از  
تعبیرات گران سنگ آن حضرت در این باره را از نگاه خود می گذرانید:

1 در نامه ای به معاویه نوشته است :



فان الله سبحانه قد جعل الدنيا لما بعدها، و ابتلى فيها اهلها، ليعلم ايهم اءحسن عملا، و لسنا اللدنيا خلقنا و لا بالسعى فيها امرنا، و انما وضعنا لنبتلى بها. (4)

خداوند منزله از هر عیب و نقص، دنیا را برای رسیدن به فراسوی خود جهان دیگر آفریده است و ساکنان آن را آزموده است تا به علم فعلی آگاه گردد که کدام یک از آنان بهترین کردار را خواهد داشت. و ما برای این دنیا آفریده نشده ایم و به تلاش و کوشش در دنیا برای دنیا فرمان داده نشده ایم، و همانا ما در آن آفریده شده ایم تا به وسیله آن، مورد آزمایش قرار بگیریم.

2ءلا و ان هذه الدنيا التي اءصباحتم تمنونها و ترغبون فيها، و اءصباحتم تغضبكم و ترضيكم، ليست بداركم، و لا منزلکم الذی خلقتم له، و لا الذی دعيتم اليه، ءلا و انها ليست بباقيۃ لکم، و لا تبقون عليها، و هی و ان غرتکم منها و قد حذرتکم شرها، فدعوا غرورها لتحذيرها، و اءطماعها لتخويفها، و سابقوا فيها و الى الدار التي دعيتم اليها، و انصرفوا بقلوبکم عنها. (5)

آگاه باشید! این دنیایی را که آن را آرزو می کنید، و به آن شوق می ورزید، و شما را گاهی به خشم می آورد و گاهی از خود راضی می گرداند، نه سرای شما و آن جایگاهی است که برای آن آفریده شده اید. آگاه باشید! این دنیا برای شما نخواهد ماند، و شما در آن جاوید نخواهید بود. هر چند این دنیا شما را به خود فریفته است ولی از بدی خود نیز شما را بر حذر داشته است. پس به فریب دنیا دچار نگردید که شما را از آن بر حذر داشته، و به آن آز نورزید که شما را از آن ترسانیده است و در آن به سرایی که به آن فرا خوانده شده اید مسابقه بگذارید و با دل هایتان از آن روی بگردانید.

3. و لبئس المتجرءن تری الدنيا لنفسک ثمنا و مما لک عندالله عوضا...

...فلتکن الدنيا فی اءعينکم اءصغر من حثالة القرص و قراضة الجلم... (6)

... و چه بد داد و ستدی است که اگر دنیا را بهای جان خود، و پاداشی از

سوی خداوند بدانی ...

... پس باید که دنیا در دیدگاه شما از پوست درخت سلم درختی که پوست و

برگ آن در دباغی استفاده می شود و از پارچه های ریزی که از قیچی خیاطی

جدا می گردد، ناچیزتر باشد...

4 انما الدنيا دار مجاز والاءخرة دار قرار، فخذوا من ممركم لممركم ، ولا

تهتكوا استاركم عند من من يعلم اسراركم ، و اخرجوا من الدنيا و قلوبكم من

قبل ان تخرج منها ابدانكم ، فيها اءختبرتم و لغيرها خلقتم . ان المرء اذا هلک

قال الناس : ما ترک ؟ و قالت الملائكة ما قدم؟! (7)

هان ای مردم ! دنیا سرای گذشتن و آخرت سرای ماندن است . پس از

گذرگاه خود برای جایگاه ماندن توشه بگیرید و نزد کسی خداوندی که از

اسرار شما آگاهی دارد نسبت به یگدیگر پرده دری مکنید، و پیش از جدا شدن

بدن هایتان از این جهان ، دل های خود را از آن بیرون برانید، در دنیا آزمایش

می شوید و برای جز آن رسیدن به آخرت آفریده شده اید در آن هنگام که

انسان می میرد مردم می گویند چه چیزی به ارث گذارده است و فرشتگان می

گویند چه چیزی را برای سرای جاوید از پیش فرستاده است .

از دنیا باید به میزان نیاز برگرفت :

دنیا که در آن مرد خدا گل نه سرشت است نامرد که ماییم چرا دل به سرشتیم

سعدی

از سخنان گذشته چنین به دست می آید که دنیا جایگاه آزمایش انسان و

ابزاری برای رسیدن او به زندگی جاوید و سعادت‌مندانه آخرت است و این هدف

تنها چیزی است که به دنیا ارزش و اعتبار بخشیده و آن را از حالت پوچی

بیرون می آورد و بی تردید این هدف ، دارای ارزش و اهمیت فوق العاده و منحصر به فرد است ، زیرا تنها راه وصول انسان به رستگاری و نایل شدن او به سعادت و خوشبختی جاوید اخروی است . از این رو توجه به سلامت و امنیت راه نیز در خور اهمیت خواهد بود. بر این اساس ، انسان تا آن هنگام که در دنیا زیست می نماید به ملاحظه طبیعت مادی خود ناگزیر است از آن برای نیازهای خود بهره برگیرد، این بهره گیری تا آنجا که نیاز باشد نه تنها ناپسند نیست ، بلکه برای تحصیل هدف اصلی زندگی دنیا، که توشه گرفتن برای آخرت است لازم و ضروری می نماید. در این باره نقل شده است :

روزی علی علیه السلام در بصره شنید که یکی از یارانش به نام علاء بن زیاد حارثی در بستر بیماری افتاده است ، امام علیه السلام به قصد عیادت او به خانه او رفت ، و آنگاه که خانه بزرگ و وسیع او را مشاهده نمود، چنین گفت :

ما کنت تصنع بسعة هذه الدار فی الدنيا و انت الیها فی الاءخرة کنت اعوج ؟  
و بلی ان شئت بلغت بها الاءخرة ، تقری فیها الضیف ، و نصل فیها الرحم و تطلع  
منها الحقوق مطالعها فاذا انت قد بلغت به الاءخرة.

فقال له العلاء: یا امیر المؤمنین اءشکوا الیک اعخی عاصم بن زیاد، قال : و  
ماله ؟ قال : لبس العباءة و تخلی من الدنيا، قال : علی به ! فلما جاء، قال : یا  
عدی نفسه لقد استهام بک الخبیث ، اما رحمت اءهلک و ولدک ؟ اءتری الله  
ءحل لک الطیبات و هو یکره ان تاءخذها؟ اءنت اءهون علی الله من ذلك! <sup>(8)</sup>

تو با این خانه بزرگ و وسیع در دنیا چه می کنی در حالی که تو به آن در  
سرای دیگر نیازمندی تری؟! آری ، اگر بخواهی به وسیله آن ، از سرای دیگر  
بهره مند گردی در آن از مهمان پذیرایی و صله رحم نمایی و حقوقی را که

دیگران بر تو دارند در جای خود قرار بدهی در این صورت به وسیله این خانه  
به سرای آخرت نایل گردیده ای!

علاء به امام علیه السلام گفت: ای امیر مؤمنان! از برادرم عاصم به نزد تو شکایت  
می برم! امام علیه السلام پرسید او را چه شده است؟ علاء گفت: عبایی بر روی  
دوش خود افکنده و از دنیا بریده است، امام علیه السلام فرمود: او را نزد من بیاورید!  
آنگاه که عاصم نزد امام علیه السلام حاضر گردید، امام علیه السلام به او فرمود:

ای دشمنک جان خود! شیطان پلید خواسته است تو را سرگردان نماید آیا به  
زن و فرزندت رحم ننمودی؟ آیا اینگونه می پنداری که خداوندی که نعمت  
های پاک دنیا را حلال گردانیده است ناپسند می داند از اینکه تو از آنها بهره  
برگیری؟! تو پس تر از آن هستی که خداوند با تو چنین روا بدارد!

بنابراین، بهره گیری از دنیا و تلاش برای امرار معاش خود و خانواده به  
میزانی که نیازهای طبیعی انسان تاءمین گردد نه تنها با زهد و تقوا ناسازگار  
نیست، بلکه از ضروریات زندگی این دنیا است. از این رو در دعای شریف  
کمیل می خوانیم:

...و اءن توفر حظی من کل خیر اءنزلته اءو احسان فضلته اءو بر نشرته اءو  
رزق بسطته ...

... و از تو می خواهیم تا بهره ام را از هر خیری که نازل فرموده ای و از هر  
احسانی که دیگران را به سبب آن برتری بخشیده ای و از هر کار نیکی که آن را  
بر روی زمین پراکنده نموده ای و از هر روزی یی که آن را در میان انسان ها  
گسترده نموده ای .. افزون و فراوان گردانی .

و نیز از او می خواهیم:

قو علی خدمتک جوارحی .

پروردگار! اندام هایم را برای خدمت به خودت نیرومند گردان!  
کنونت که دست است کاری بکن      دگر کی بر آری تو دست از کفن  
بتابد بسی ماه و پروین و هور      که سر بر نداری زبالتین گور

سعدی



دارند که انسان ها را به مسأله مرگ توجه بیشتری داده ، و حالت غفلت از آن را از درون آنان بزدايند. و در اين راستا هدف مهم تربيتی و اخلاقی را نيز دنبال نموده و به تزکیه انسان ها می پردازند. علی عليه السلام در این باره فرمود:

1 واءوصيكم بذكر الموت و اقلال الغفلة عنه ، و كيف غفلتكم عما ليس يغفلكم ، و طمعكم فيمن ليس يمهلكم ! فكفى واعظا بموتى عاينتموهم ، حملوا الى قبورهم غير راكبين ، واءنزلوا فيها غير نازلين ، و كانهم لم يكونوا للدنيا عمارا، و كان الاخرة لم تنزل لهم دارا، وءوحشوا ما كانوا يوطنون ، وءاطنوا ما كانوا يوحشون ، و اشتغلوا بما فارقوا، وءضاعوا ما اليه انتقلوا، لا عن قبيح يستطيعون انتقالا و لا فى حسن يستطيعون ازديادا، وءنشوا بالدنيا فغرثهم ، و ثقوا بها فصرعتهم.<sup>(9)</sup>

شما را به یادآوری مرگ و کاهش دادن غفلت و بی خبری از آن سفارش می کنم و چگونه غافل می گردید از چیزی که شما غافل نیست ، و چگونه آز می ورزید در کسی مرگ که شما را مهلت نمی دهد؟! برای پند گرفتن شما، دیدن مرگ کسانی که آنان را دیده اید بس است ، آنان بدون اینکه خود بخواهند بر آن گورها فرود آمدند، به گونه ای که گویا آنان از آباد کنندگان دنیا نبوده اند و گویا که آخرت از ازل سرای آنان بوده است ، از دنیایی که آن را برای خود وطن گرفته بودند با وحشت بیرون رفتند، و در آخرتی که از آن گریزان بودند وطن گرفتند و به دنیایی که از آن جدا شدند دل بسته بودند و جایگاهی را که به آن منتقل گردیده اند تباه ساخته اند، و اکنون نه توانایی انتقال از عمل زشت و ناپسندی را دارند، و نه توانایی افزودن کار نیکی را دارا هستند، به دنیا دل بسته بودند، دنیا نیز آنان را فریب داد، و به آن اعتماد نموده بودند، و آنان را بر زمین افکند.

سروده سعدی شیرازی در این باره بی مناسبت نیست :

هر که آمد عمارتی نو ساخت      رفت و منزل به دیگری پرداخت  
و آن اگر پخت همچنان هوسی      وین عمارت به سر نبرد کسی  
یار ناپایدار دوست مدار      دوستی را نشاید این غدار  
نیک و بد چون همی ببايد مرد      خنک آن کس که گوی نیکی برد  
برگ عیشی به گور خود فرست      کس نیارد ز پس ز پیش فرست

2 واسمعوا دعوة الموت اذانکم قبل اءن یدعی بکم. (10)

دعوت مرگ را پیش از آنکه به سوی آن فرا خوانده شوید، به گوش های  
خود بشنوانید!

3 وتر حلوا فقد جد بکم و استعدوا للموت فقد اظلمکم و کونوا قوما صیح بهم  
فانتهبوا، و علموا اءن الدنيا لیست لهم بدار فاستبدلوا، فان الله سبحانه لم یخلقکم  
عبثا، و لم یترکم سدی، و ما بین احدکم و بین الجنة اءو النار الا الموت اءن  
ینزل به. (11)

آماده سفر آخرت گردید که به شدت شما را به سوی خود بر می انگیزاند، و  
آماده مرگ شوید که بر شما سایه افکنده است، و از آن دسته مردمی باشید که  
بر آنان بانگ زده شده که آماده سفر آخرت گردید و آگاه گردیدند، و دانستند  
که دنیا برای آنان سرای ماندن نیست، پس آن را به سرای جاوید آخرت مبدل  
نمودند دنیا را رها نموده، و به آخرت دل بستند چنین است که خداوند سبحان  
شما را بیهوده نیافریده و شما را مهمل و پوچ رها نگردانیده است، و میان هر  
یک از شما و بهشت یا دوزخ جز مرگی که بر شما فرود آید چیزی نیست .



4ءلا فاذكروا هادم اللذات و منغص الشهوات ، و قاطع الاءمنيات عند المساورة (المشاورة) للاءعمال القبيحة. (12)

هان ای مردم! تباه کننده لذت های دنیا و به هم زنده شهوت های دنیا و جدا کننده آرزوها را به هنگام شتاب در کارهای زشت و یا به هنگام چنگ انداختن آن کارها به یاد آورید.

5 خطاب به فرزندش امام حسن عليه السلام نوشته است :

...و اعلم ان مالک الموت هو مالک الحياة ، و اءن الخالق هو الممیت ، و اءن المفنى هو المعید... (13)

...و بدان ای فرزندم! که صاحب اختیار مرگ ، مالک زندگی بوده و تباه کننده یعنی خداوند زنده کننده دوباره مردگان است .

6...فوالله ما اءبالى دخلت الى الموت اءو خرج الموت الى ... (14)

...سوگند به خداوند که مرا باکی نیست از اینکه من به سوی مرگ گام بردارم ، و یا مرگ بر من در آید.

7 فان الغاية امامكم ، و ان ورائكم الساعة تحدوكم ، تخففوا تلحقوا، فانما ينتظر باءولكم آخركم. (15)

پس چنین است که پایان کار دنیا در برابر شما قرار گرفته است و ساعت مرگ در پی شما، شما را به سوی خود می کشاند، در دنیا سبکبال زندگی کنید که تا به نیکان خود ملحق شوید، پس چنین است که نخستین فرد از شما انسان ها در انتظار رسیدن مردن و پیوستن آخرین فرد از شما به سر می برد.

مقصود امام عليه السلام این است که شما نیز همانند پیشینیان خواهید مرد و از این دنیا جدا خواهید شد، و تا آن هنگام ، نخستین فرد انسان در زندگی برزخی به

سر خواهد برد، و از پس آن ، زندگی برزخی پایان پذیرفته ، و سفر دور و دراز دنیا نیز به سرانجام خود رسیده و هنگام زندگی جاوید آخرت فرا می رسد. و خوشا به حال آنانکه از دنیای فانی برای سرای جاوید خود خوشه ای برگرفتند، و دنیا در نگاه آنان تنها ارزش ابزاری داشته است ، از این رو از مرگ هراسان نگردیده و به استقبال آن می شتافتند، چنانکه امیر مؤمنان علیه السلام در این باره فرمود:

8 والله لابن ابيطالب انس بالموت من الطفل بثدي امه. <sup>(16)</sup>

سوگند به خداوند که دل بستگی و علاقه فرزند ابوطالب به مرگ از دل بستگی و علاقه طفل شیرخوار به پستان مادرش بیشتر است .  
و چه زیبا سروده است حافظ شیرازی :

حجاب چهره جان می شود غبار تنم	خوش آن دمی که از این چهره پرده
چنین قفس نه سزای چون من خوش	روم به روضه رضوان که مرغ آن
الحسانی است	چمن
مرا که منظر حور است مسکن و ماءوای	چرا به کوی خراباتیان بود وطنم

مواردی را که تا کنون درباره مرگ ملاحظه فرموده اید نمونه هایی از موارد فراوان از نهج البلاغه در این باره است ، و حاصل آنها این است که هر چند با جدا شدن روح و روان از کالبد انسان ، همه آثار و نشانه های حیات او از میان می رود و با وقفه عمل تنفس و ضربان قلب ، و به جسمی بی جان تبدیل می گردد، ولی اینگونه نیست که روان او نیز نیست و معدوم گردد، بلکه با جدا شدن روح او از کالبد، به گونه ای دیگر به زندگی او تداوم بخشیده می شود، این

زندگی به جهان برزخ نامگذاری شده است که برگرفته از آیه ای از قرآن است ،  
در آنجا که خداوند فرمود:

(وَمِنْ وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ) ...مؤ منون / 100

از پس مرگ آنان ، جهان برزخ قرار دارد تا روزی که دوباره برانگیخته زنده  
شوند.

علامه طباطبایی رحمته الله در این باره نوشته است :

مراد از این برزخ در آیه شریفه عالم قبر است ، و آن جهانی است مثالی که  
انسان ، پس از مرگ خود تا فرا رسیدن قیامت ، در آن زندگی می کند<sup>(17)</sup>.

سعدی شیرازی در این باره سروده است :

یا من بدنیاه اشـتغل      قد غره طول الاءمـل  
الموت یـاءتی بـغته      والقبر صندوق العـمل

ای کسی که به دنیای خود مشغول گردیده است ، آرزوهای طولانی و دراز  
مدت او را فریفته است . مرگ ، ناگهانی در آید. و گور، صندوق عمل انسان  
است.

و به دیگر سخن : هدف آفرینش انسان ، در این دنیا تحقق پیدا نمی کند، و  
آن هنگام که مرگ فرا رسد، انسان به زندگی نوینی وارد می شود که سرنوشت  
آن را خود به دست خویشتن در دنیا از پیش رقم زده است ، چنان که آمدن او  
از زندگی جنینی به این دنیا به دست او نبوده و او در این باره گزینش و اراده و  
اختیاری نداشته است ، بیرون رفتن او از این جهان ، و وارد شدن در جهان  
دیگر نیز به اراده و اختیار او نخواهد بود، او سرانجام ، مرگ را در آغوش  
خواهد گرفت و به جهان برزخ وارد خواهد شد، چه بخواهد و چه نخواهد.

## خصوصیات زندگی روح در عالم برزخ

خداوند در قرآن کریم در موارد فراوانی به شرح زندگی جهان پس از مرگ و حیات برزخی پرداخته است. از ائمه طاهرين عليهم السلام نیز در این زمینه روایات فراوانی به دست ما رسیده است، در نهج البلاغه نیز در موارد متعددی به حالات زندگی روح در جهان برزخ اشاره شده، و احیاناً به شرح گوشه‌هایی از آن حالات پرداخته شده است، که از آن نمونه است:

1 فانکم لو عایتتم ما قد عاین من مات منکم لجزعتم و وهلتم و سمعتم و اءطعتم و لکن محجوب عنکم ، ما قد عاینوا، و قریب ما یطرح الحجاب ...<sup>(18)</sup>

اگر شما آنچه را که مردگان شما دیده‌اند مشاهده می‌نمودید هراسان و ترسان می‌گشتید، و در برابر خداوند گوش شنوا پیدا کرده، و از او پیروی می‌نمودید، ولی آنچه را که آنان دیده‌اند از شما پنهان است، و به زودی پرده از میان شما و آنان به کنار کشیده می‌شود...

2 خطاب به یارانش، برای تشویق آنان به جهاد در راه خدا فرمود:

فالموت فی حیاتکم مقهورین ، والحیة فی موتکم قاهرین.<sup>(19)</sup>

پس مرگ در سایه زندگی پر از ننگ و همراه به فرار از جنگ شما است، در آن هنگام که دشمن بر شما چیره گردد، و زندگی واقعی و جاوید در پناه مرگ یعنی در جهاد و کشته شدن در راه خدا است، و آن هنگام است که شما بر دشمن چیره شده و پیروزی نصیبتان گردد.

قسمت دوم از سخن فوق گواه بر این است که کشته شدگان در راه خدا در جهان برزخ، زندگی سعادت‌مندانه روحانی دارند، چنانکه خداوند در قرآن کریم فرموده است:

(لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ) (آل

عمران / 169)

و هرگز میندازید که کشته شدگان در راه خداوند، مرده اند، بلکه آنان زنده اند، و نزد پروردگار خویش از روزی او بهره می گیرند.

3 درباره عذاب قبر و سؤال نکیر و منکر فرمود:

تحمله حفظة الولدان ، وحشدة الاخوان الى دار غربته ، و منقطع زورته ، حتى اذا انصرف المشيع و رجع المضجع اءقعد في حفرة نجيا لبهتة السؤل ، و عثرة الامتحان. (20)

او انسان را پس از جان دادن در داخل تابوتی نهاده و فرزندان و فرزندان زادگان و گروه برادران بر روی دست ها و دوش های خود گرفته ، و به خانه تنهایی و غربت ، جایگاهی که راه ملاقات دیگران با او بسته می شود می رسانند، تا آن هنگام که تشییع کننده به سوی خانه خود رهسپار، و شخص مصیبت دیده از مرگ او نیز از او جدا گردیده و راه بازگشت را در پیش می گیرد، در آن هنگام او را در گودال گور او می نشانند در حالی که از ترس سؤال و لغزش در امتحان ، آهسته سخن می گوید.

آنچه از این سخن به دست می آید این است که پس از به گور سپردن انسان ، فرشتگان سؤال نکیر و منکر می آیند و از او درباره برخی از باورها و امور زیر بنایی مربوط به دین و مذهب پرسش می نمایند و به هنگام پرسش او را می نشانند. ولی بی تردید، این نشانند در داخل گور، نشانند پیکر مادی نیست زیرا چنین چیزی با توجه به کوتاهی سقف لحد گور امکان پذیر نیست ، بلکه مراد از آن ، نشانند یک نوع پیکر برزخی مثالی ، پیکری مجرد از ماده ، و

همانند پیکر مادی است و پس از پایان پریشش ، انسان نادرست بی پاسخ می ماند و سرانجام او آتش سوزان دوزخ خواهد بود.

امام علیه السلام در ادامه سخن خود، عذاب ها و کیفرهای آخرت را یاد آور شده است . از اینرو ممکن است کسی این احتمال را بدهد که این کیفرها مربوط به دوزخ و قیامت است و به جهان برزخ ارتباط ندارد از این رو از نقل آنها در اینجا خودداری شده است .

4 به عنوان فاصل میان زندگی دنیا و بهشت و دوزخ اینگونه فرمود:

فان الله سبحانه لم يخلقكم عبثا، و لم يترككم سدى ، و ما بين احدكم و بين الجنة اء و النار الا الموت ...<sup>(21)</sup>

خداوند سبحانه شما را بیهوده نیافریده ، و یوچ رها نکرده است ، و میان هر یک از شما و بهشت و دوزخ جز مرگ فاصله ای نیست .

5 هنگامی که پیکر مطهر بزرگ بانوی اسلام و سرور زنان جهان ، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را به گور می سپارد، خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله کلماتی را بر زبان جاری می نماید، که از آن جمله است :

و ستنبئک ابنتک بتضافر امتک علی هضمها، فاءحفها السؤال و استخبرها الحال ، هذا و لم یطل العهد، و لم یخل منک الذکر...<sup>(22)</sup>

...و به زودی دختر تو به تو خبر خواهد داد که امت تو چگونه برای ستم روا داشتن بر او گرد هم آمدند، پس همه آنچه را که بر او گذشته از او بپرس ، و از حال او جويا شو، این همه ستم در حالی است که جدایی تو از این امت چندان به طول نیانجامیده و یاد تو از دل ها بیرون رفته است ...

از این سخنان چنین بر می آید که پیامبر صلی الله علیه و آله این سخنان علی علیه السلام را می شنیده است زیرا اگر چنین نبود، صدور آنها از علی علیه السلام لغو بود، و ساحت آن

حضرت از سخنان لغو منزّه است ، و نیز چنین بر می آید که برخی از ارواح با برخی دیگر سخن می گویند، از این رو علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشت که تا ستم های روا داشته شده بر دخترش را از وی پرسش نماید. نتیجه اینکه در عالم برزخ گفتگو تا این اندازه وجود دارد که ارواح بتوانند با یکدیگر سخن بگویند و برخی از ارواح و شاید همه آنها بتوانند سخنان زندگان را بشنوند، هر چند توانایی پاسخ دادن به آنان را نداشته باشند. و این تو هم که ممکن است این گفتگو مربوط به روز رستاخیز باشد نادرست است ، زیرا اگر این تو هم درست باشد نیاز به این گفتگو از میان می رود، زیرا در آن روز علی علیه السلام خود حاضر است و در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله قرار می گیرد. آنگاه این پرسش پیش می آید که چرا علی علیه السلام در هنگام دفن فاطمه علیه السلام آن سخنان را به پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب کند، بلکه در روز قیامت چنین خطایی برای او میسر است . پس چاره ای نیست که بپذیریم گفتگوی مورد انتظار میان فاطمه علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله در جهان برزخ است ، و پیامبر صلی الله علیه و آله سخنان علی علیه السلام را می شنیده است

## در آستانه مرگ

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم  
بدان امید دهم جان که خاک کوی  
خبر داری ای استخوانی قفس  
که جان تو مرغی است نامش نفس  
چو مرغ از قفس رفت و بگسست قید  
دگر ره نگردد به سعی تو صید  
نگه دار فرصت که عالم دمیست  
دمی پیش دانا به از عالمی است  
چرا دل بر این کار وانگه نهیم  
که یاران برفتند و ما بر رهیم

سعدی

در آستانه مرگ بر انسان چه می گذرد؟ روح او چگونه از زندان کالبدش  
رهایی می یابد؟ انسان محتضر در این لحظه های بسیار حساس و هراس انگیز  
چه حالتی دارد؟ و به چه چیزهایی می اندیشد؟ و ده ها پرسش دیگر که انسان  
در این دنیا می خواهد درباره لحظه مرگ خود پیش از فرا رسیدن موعد آن  
بداند. علی علیه السلام در ضمن سخنان خود به برخی از این پرسش ها پاسخ لازم را  
می دهد:

1 در آنجا که از انسان های دل بسته به دنیا، و غرق در خواسته های نفسانی  
سخن می گوید، اینگونه داد سخن می دهد:

اجتمعت علیهم سكرة الموت و حسرة الفوت ، فقترت لها اءطرافهم و تغیرت  
لها الوانهم ، ثم ازداد الموت فیهم و لوجا، فحیل بین اءحدهم و بین منطقه ، و انه  
لبین اءهله ینظر ببصره ، و یسمع باءذنه علی صحة من عقله و بقاء من لبه ینفکر  
فیم اءفنی عمره ، و فیم اءذهب دهره ، و یتذکر اءموالا جمعها، و اءغمض فی  
مطالباها، و اءخذها من مصرحاتها و مشتبهاتها، قد لرمته تبعات جمعها، و اءشرف



علی فراقها، تبقى لمن و راءه ينعمون فيها و يتمتعون بها فيكون المهنا لغيره ، و العبء على ظهره و المرء قد غفلت رهونه بها، فهو يعرض يده ندامة على ما اصحر له عند الموت من امره ، و يزهد فيما كان يرغب فيه ايام عمره و يتمنى ان الذى كان يغبطه بها و يحسده عليها قد حازها دونه ، فلم يزل الموت يبالح فى جسده حتى خالط لسانه سمعه ، فصار بين اهله لا ينطق بلسانه ، و لا يسمع بسمعه ، يردد طرفه بالنظر فى وجوههم ، يرى حركات السنتهم ، و لا يسمع رجوع كلامهم ، ثم ازداد الموت التياطا، فقبض بصره كما قبض سمعه و خرجت الروح من جسده فصار جيفة بين اهله ، قد اوحشوا من جانبه ، و تباعدوا من قربه ، لا يسعد باكيا، و لا يجيب داعيا، ثم حملوه الى مخط فى الارض ، فاءسلموه فيه الى عمله ، و انقطعوا عن زورته. <sup>(23)</sup>

...مستی سختی و بی هوشی مرگ و حسرت از دست رفتن دنیا آنان را فرا می گیرد، اندام هایشان سست ، و رنگ هایشان دگرگون می شود سپس مرگ بیش از پیش آنان را در کام خود قرار داده تا آنجا که میان هر یک از آنان که می میرند و سخن او فاصله می اندازد توان سخن گفتن را از وی ستانده و در حالتی قرار می گیرد که اهل منزل او را در میان خود گرفته و او با چشمش به آنان نگاه افکنده و در حالی که هنوز عقل او در جای خود قرار دارد، و به هزیان نیفتاده است با گوش خود سخنان آنان را می شنود، و در این اندیشه قرار می گیرد که عمر خود را در چه راهی تباه نموده ، و روزگار خود را در چه مسیری سپری کرده است ! و اموالی را به یاد می آورد که آنها را گرد آورده و برای به دست آوردن آنها از حلال و حرام چشم پوشیده و آنها را از راه درست و یا مشکوک و مشتبه فراهم ساخته و در نتیجه ، دچار پیامدهای نادرست و زیانبار گردآوری آنها گردیده و اکنون آماده جدایی از آنها شده است ، و همه

آنها برای وارثان او باقی خواهد ماند، و آن وارثان به وسیله آن اموال در ناز و نعمت قرار گرفته و از آنها بهره مند می گردند، پس بهره مند شدن از اموال بدون رنج و زحمت از آن جز او بوده و سنگینی بار گناه آنها بر روی دوش او قرار می گیرد و او گروگان آن اموال می شود، و با یاد آوری اعمالش هنگام مرگ آنچنان پشیمانی به او دست می دهد که در اثر آن دست خود را به دندان می گیرد، و به آنچه که در روزهای زندگی خود به آن دلبستگی داشت بی میل می شود، و آرزو می کند که ای کاش کسی آن اموال را گرد می آورد که در زمان زندگی او به سبب داشتن آن اموال به او رشک و حسادت می ورزید، پس مرگ همچنان کالبد او را در بر می گیرد تا آنجا که گوش او نیز در نارسایی از انجام وظیفه شریک زبان او می شود، که در پی آن به گونه ای در میان اهل منزل قرار می گیرد که نه زبانش توانایی سخن گفتن را دارد و نه با گوشش یارای شنیدن را، در چنین حالتی چشم خود را به صورت های آنان می فکند، حرکت زبان های آنان را می بیند، ولی سخن آنان را نمی شنود، سپس مرگ او را بیشتر در کام خود فرو می گیرد و به همانگونه که گوش او از کار افتاده، چشم او نیز بسته می شود و روح از کالبد او جدا گردیده، و در میان اهل منزل خود بسان مرداری می شود، و با ترس و وحشت از اطراف او پراکنده و از نزد او دور می شوند، نه توانایی بر یاری گریه کننده ای را دارد و نه می تواند پاسخ خواننده ای را بدهد که او را به خود می خواند، پس از آن، پیکر بی جان او را برداشته و به سوی منزلی در زمین به نام گور می برند و در آنجا او را به عملش وامی گذارند، و از آن پس رخسارش را نمی بینند.

2 فان الموت هادم لذاتکم و مکدر شهواتکم ، و مباعد طیباتکم زائر غیر محبوب و قرن غیر مغلوب و واتر غیر مطلوب ، قد اعلقتمکم حباله و تکفتمکم

غوائله ، و اقصدتکم معايله ، و عظمت فيکم سطوته ، و تتابعت عليکم ، عدوته ، و قلت عنکم نبوته ، فيوشک اءن تغاشکم دواجی ظلله ، و احتدام علله ، و حنادس غمراته ، و غواشی سكراته ، واءليم ازهاقه ، و دجواءطباقه و جشوبه مذاقه ، فکان قداءتاکم بغه فاءسکت نجیکم و فرق ندیکم و عفی اثارکم و عطل دیارکم و بعث و راءکم یقتسمون ترائکم ، بین حمیم خاص لم یففع ، و قریب مخزون لم یمنع و آخر شامت لم یجزع.<sup>(24)</sup>

...پس راستی چنین است که مرگ تباه کننده لذت های شما، و تیره کننده خواسته های شما و دور کننده اندیشه های شما و دیدار کننده ای نادوست داشتنی و رقیبی چیره ناپذیر و جنایتکاری نامطلوب است ، که دام های خود را بر شما افکنده و رنج و مصیبت های او گرداگرد شما را فرا گرفته و پیکان تیر آن شما را هدف قرار داده و توانایی و چیرگی او در میان شما بسیار بزرگ و دست درازی او به سوی شما پی در پی و خطای شمشیر او نسبت به شما اندک است ، سپس نزدیک است که تاریکی ابر تیره اش و دشواری دردهایش و تاریکی شدید لحظه ای سخت جان ستاندنش و بی هوشی مستی هایش و درد جان گرفتن با عجله اش و تاریک نمودن های پی در پی اش و دشواری و خشکی چشیدنش شما را فرا بگیرد، به گونه ای که گویا ناگهانی بر شما فرود آید و زمزمه شما را فرو خواباند و جمع شما را پراکنده و نشانه های شما را پامال نموده و شهرهای شما را به تعطیلی کشانیده و وارثان شما را برای تقسیم آنچه را که به ارث گذارده اید برانگیخته است تا آن را در میان دوست ویژه ای که برای شما سودی نداشته و خویشاوند اندوهگینی که مرگ را از تو باز نداشته و خویشاوند دیگری که از مرگ تو اندوهگین نگردیده است ، تقسیم نمایند.

جهان ای برادر نماند به کس      دل اندر جهان آفرین بند و بس

مکن تکیه بر ملک دنیا و پشت      که بسیار کس چون تو پرورد و کشت  
چو آهنگ رفتن کند جان پاک      چه بر تخت مردن چه بر روی خاک

سعدی

آنچه نقل شده است تصویر لحظه جان دادن کسانی است که دنیا را برای خود لذت و سعادت و خوشبختی دانسته و تلاش خود را برای بهره گیری از آن به کار گرفته و آخرت و زندگی بسیار خوب و جاوید بهشت و بهشتیان را به وادی فراموشی سپارند. ولی در نگاه انسان های پارسا و بریده از دنیا، نه تنها مرگ ، چیزی ناخواسته نیست ، بلکه لحظه انتظار دیدار معشوق و پیوستن به معبود است . دنیا برای او بسان قفسی تنگ و تاریک برای پرنده بلند پرواز است که همواره در آرزوی شکستن این قفس ، و پرواز بر فراز جهان بی انتها و جاوید لحظه شماری می کند. از این رو هر چند سكرات مرگ برای او سخت و دشوار باشد، انتظار زندگی جاوید و آسایش ابدی در لحظه جان دادن او را آرامش بی اندازه می بخشد، اینگونه انسان ها دنیا را سرای لذت خود نپنداشته اند تا مرگ تباه کننده لذت های آنان باشد، چنانکه برخی از سخنان پیشین امام علی علیه السلام در آنجا که درباره اصل حقیقت مرگ سخن گفته است ، گواهی صادق بر این ادعا است .

## تصویری از گور

بس نامور به زیر زمین دفن کرده اند کز هستیش به روی زمین بر نشان

نماند

و آن پیر لاشه را که سپردند زیر گل خاکش چنان بخورد کز و استخوان

نماند

سعدی

بسیاری از انسان ها آنچنان فراموش گر گروگان های خاک شده اند گویا خود به جمع آنان نخواهند پیوست ، و اگر لحظه ای به طور جدی اندیشه خود را به کار بگیرند و گور و گور نشینان را به تصویر بکشند، و یا در گورستانی حاضر آیند و از نزدیک گورها را ببینند شاید به خود آیند و راه درست را پیدا نموده و با درک درست سرانجام این دنیا، به جهان آینده بیندیشند، و اسباب نجات و رهایی خود از آتش دوزخ را فراهم آورند، امام علی علیه السلام برای پند دادن به ما انسان ها در سخنان خود، گور و گور نشینان را به گونه ای زیبا و عبرت انگیز به تصویر کشیده است ، که در اینجا به ذکر نمونه هایی از آن سخنان بسنده می شود:

---

پاورقی ها 1- شهر سوخته به سلسله تپه های باستانی که در بین راه زابل و زاهدان قرار دارد اطلاق می شود. این شهر در حدود 3200 سال قبل از میلاد مسیح (ع) پایه گذاری شده و 200 سال قبل از میلاد هم از بین رفته است . (روزنامه نوروز، تاریخ 10 دی ماه 1380)

2- مجمع البحرین ، مادهنو.

3- لسان العرب ، مادهنو.

4- نهج البلاغه ، فیض الاسلام و صبحی الصالح ، نامه 55.

5- نهج ، فیض ، خ 172، صبحی ، خ 173.

- 6- نهج ، فيض و صبحی ، خطبه 32.
- 7- نهج البلاغه ، فيضی ، خ 194، صبحی ، خ : 203.
- 8- نهج ، فيض ، خ 200، صبحی ، خ 209.
- 9- نهج ، فيض ، خ 230، صبحی ، خ 188.
- 10- نهج ، فيض ، خ 112، صبحی ، خ 113.
- 11- نهج ، فيض ، خ 63، صبحی ، خ 64.
- 12- نهج ، فيض ، خ 98، صبحی ، خ 99.
- 13- نهج ، فيض و صبحی ، نامه 31.
- 14- نهج ، فيض ، خ 54، صبحی ، خ 55.
- 15- نهج ، فيض و صبحی ، خ 21.
- 16- نهج ، فيض و صبحی ، خ 5.
- 17- تفسير الميزان ، ج 15.
- 18- نهج ، فيض و صبحی ، خ 20.
- 19- نهج ، فيض و صبحی ، خ 51.
- 20- نهج البلاغه ، فيض ، خ 82، صبحی ، خ 83.
- 21- نهج ، فيض ، خ 63، صبحی ، خ 64.
- 22- نهج ، فيض ، خ 193، صبحی ، خ 202.
- 23- نهج ، فيض ، خ 108، صبحی ، خ 109.
- 24- نهج ، فيض ، خ 221، صبحی ، خ 23.

1...فكان كل امرئ منكم قد بلغ من الاءرض منزل وحدته ، و مخط  
حفرته ، فياله من بيت وحدة و منزل وحشة ، و مفرد غربة و كان الصيحة قد  
اتتكم ، و الساعة قد غشيتكم و برزتم لفصل القضاء قد راحت عنكم الاءباطيل و  
اضمحت عنكم العلل و استحققت بكم الحقايق و صدرت بكم الاءمور مصادرها،  
فاتعضوا بالعبر، و اعتبروا بالغير، و انتفعوا بالنذر.<sup>(25)</sup>

... پس گویا هر یک از شما به سرای تنهایی خود در روی زمین و گودال  
گور خویش رسیده است ، پس شگفتا برای او خانه تنهایی و منزل ترسناک ، و  
جایگاه بی کسی ! و گویا صحیه دوم آسمانی به گوش های شما رسیده و  
ساعت قیامت شما را فرا گرفته و برای داوری در دادگاه بزرگ قیامت پدیدار  
گشته اید از گورهای خود بیرون آمده اید و باطل های شما آشکار گردیده ، و  
دوران بهانه گیری ها در برابر خداوند پایان پذیرفته و حقايق برای شما ثابت  
گردیده ، و هر کاری از نیک و بد شما در جای خود قرار گرفته است ، بنابراین  
، از درس های عبرت آموز پند، و از دگرگونی های روزگار عبرت بگیریید و از  
بیم دادن ها بهره مند گردید.

2 و ما اءصنع بفدك و غير فدك و النفس مظانها في غد جدت ، تتقطع في  
ظلمته اثارها، و تغيب اءخبارها، و حفرة لو زيدت في فسحتها، و اءوسعت يدا  
حافرها لاءضعفها الحجر و المدر سد فرجها التراب المتراكم ...<sup>(26)</sup>

... و مرا با فدك<sup>(27)</sup> و جز فدك چه کار؟! در حالی که جایگاه بدن ما برای  
فردا گور خواهد بود، که در تاریکی آن نشانه های زندگی انسان از میان می  
رود، و خبرهای آن پنهان می گردد و گودالی است که هر چند بر گشادگی آن  
افزوده شود و دست گورکن آن را گشاده گرداند، سنگ و کلوخ ، آن را می  
فشارد و خاک روی هم انباشته سوراخ های آن را می پوشاند...

3 الستم فى مساكن من كان قبلكم اءطول اءعمارا، و اءبقى اثارا و اءبعد امالا و اءعد عديدا، و اءكتف جنودا؟! تعبدوا للذنيا اى تعبد و اثارها اى ايشار، ثم ظعنوا عنها بغير زاد مبلغ ، و لا ظهر قاطع ..فاعلموا و اءنتم تعلمون باءنكم تاركوها و ظاعنون عنها و اتعضوا فيها بالذنين قالوا:من اشد منا قوة حملوا الى قبور هم فلا يدعون ركبانا، و اءنزلوا الاءجداث فلا يدعون ضيفانا، و جعل لهم من الصفيح اءجنان ، و من التراب اءكفان و من الرفات جيران ، فهم جيرة لا يجيبون داعيا، و لا يمنعون ضيما و لا يبالون مندبة ، ان جيدوا لم يفرحوا، و ان قحطوا لم يقنطوا. جميع و هم احاد، و جيرة و هم اءبعاد. متدانون لا يتزاورون ، و قرييون لا يتقاربون ، حلماء قد ذهبت اءضعانهم ، و جهلاء قد ماتت اءحقادهم ، لا يخشى فجمعهم ، و لا يرجى دفعهم ، استبدلوا بظهر الاءرض بطننا، و بالسعة ضيقا، و بالاءهل غربة و بالنور ظلمة ، فجاؤ و ها كما فارقوها عراة. (28)

...آيا شما در جاىگاه سكونت كسانى زندگى نمى كنيد كه پيش از شما بوده اند و عمرهاى آنان طولانى تر از شما و آثار و نشانه هاى زندگى آنان ماندنى تر از آثار و نشانه هاى شما بوده است ، و آنان خود داراى آرزوهائى بيش از آرزوهاى شما، و آمادگى آنان براى زندگى در دنيا بيش از آمادگى شما بوده است و داراى لشكريانى بيش از لشكريان شما بوده اند، آنان دنيا را به گونه اى شگفت آور بندگى نمودند و آن را برگزيدند، و سرانجام بدون گرفتن توشه اى مناسب و مركبى راهور از اين دنيا كوچيدند...

...آگاه باشيد! و شما آگاه هستيد كه روزى فرا خواهد رسيد كه دنيا را رها نموده و از آن كوچ خواهيد كرد و در اين دنيا از كسانى پند بگيريد كه گفتند:نيرومندتر از ما كيست ؟آنان به گورهايشان برده شدند در حالى كه نام آنان راسوار بر مركب نخواندند زيرا با ميل و اراده خود سوار بر تابوت نشدند و



بر گورها وارد شدند در حالی که مهمان خوانده نشدند، و از زمین پهناور برای آنان پنهانگاه و از خاک آن کفن و از استخوان های آرد شده خرد شده ، همسایگانی پدید آمد، سپس آنان همسایگانی هستند که هیچ فراخوانی را پاسخ نمی دهند، و هیچگونه ستمی را جلوگیری نمی کنند و به هیچ نوحه گری التفات نمی نمایند، اگر بر آنان باران رحمت ببارد، شاد نمی شوند، و اگر به خشکسالی دچار گردند ناامید نمی گردند، آنان در کنار هم گرد آمده اند در حالی که تنها هستند، همسایگان هستند در حالی که دور از یکدیگرند، نزدیک یکدیگرند در حالی که یکدیگر را دیدار نمی نمایند، نزدیکان یکدیگرند در حالی که از هم دورند، بردبارانی هستند که کینه آنان از میان رفته ، و نادانانی هستند که کینه هایشان مرده است ، از زیان رسانیدن ناگهانی آنان هیچگونه ترسی و وحشتی نیست ، و امیدی به آنان نیست که تا از چیزی دفاع نمایند، درون زمینی را به جای بیرون آن ، و مکان تنگ را به جای مکان پهناور، و دوری از خویشان را به جای زندگی در کنار آنان و تاریکی گور را به جای روشنایی روی زمین برگزیدند، سپس به همانگونه که از دل زمین برهنه بیرون آمده بودند، برهنه به سوی آن بازگشتند...

این سخنان پندآمیز از پیشوای پارسایان علی علیه السلام آنچنان صریح و روشن است که نیاز به هیچگونه شرح و توضیح ندارد. ولی بی مناسبت نیست که به چند بیت از خیام نیشابوری توجه شود:

ای چرخ فلک خرابی از کینه توست	بی دادگری شیوه دیرینه توست
ای خاک اگر سینه تو بشکافند	بس گوهر قیمتی که در سینه توست
ای دیده اگر گورنه ای گور به بین	وین عالم پر فتنه و پر شور به بین
شاهان و سران و سروران زیر گلند	روهای چو مه در دهن مور به بین

و نیز بابا طاهر سروده است :

اگر زرین کلاهی عاقبت هیچ      به تخت ار پادشاهی عاقبت هیچ  
گرت ملک سلیمان در نگین است      در آخر خاک راهی عاقبت هیچ

پاسخ به یک پرسش :

با توجه به سخنان امام علیه السلام در توصیف گور و گور نشینان ، این پرسش پیش می آید که گویا انسان پس از مرگ از حیث روح نیز دارای هیچگونه درک و شعوری نیست ، بنابراین ، وجود زندگی برزخی دچار تردید و اشکال می شود.

پاسخ این پرسش با توجه به سخنانی از آن حضرت که پیش از این در ذیل اصل عنوان مرگ و عنوان خصوصیات زندگی روح در عالم مرگ نقل شده است روشن می گردد. در آنجا سخنانی از امام علی علیه السلام نقل شد که برخی صریحا و برخی ظاهرا بیانگر این نکته بودند که پس از جدا شدن روح از کالبد انسان ، زندگی روحانی او تداوم پیدا می کند و شایستگان به ویژه شهیدان راه خدا از برخی از نعمت های روحانی بهره مند می گردند، و ناشایستگان به برخی از عذاب های روحانی کیفر می شوند، از این رو سکوت و آرامش گور نشینان که در سخنان آن حضرت نقل شده است ، مربوط به طبیعت خاکی اجساد آنان است ، و ارتباطی به ارواح آنان ندارد، هر چند ارواح آنان فاقد اراده بازگشت به دنیا و انجام کار نیک و بد باشند. چنان که بابا طاهر سروده است :

زبویت زندگی یابم پس از مرگ      تو را گر بر سر خاکم گذر بی

## بهترین مرگ

گر تیغ بر کشد که محبان همی زخم اول کسی که لاف محبت زند منم  
گویند پای دار گرت سر دریغ نیست گو سر قبول کن که به پایش در افکنم

سعدی

انسان خردمند همواره به دنبال بهترین ها گام برمی دارد، سعادت برتر،  
زندگی جاودانه تر، خوشبختی بیشتر، نعمت فراختر، و بهترین ها و برترین های  
دیگر... از این رو در موضوع مرگ، باید بهترین مرگ را برگزیند، و آن مرگی  
بهترین است که سعادت اخروی برتر، و نعمت فراوانتر، و زندگی فراختر و  
جاویدان را در پی خود فراهم نماید. در این باره علی علیه السلام می فرماید:

ان اءكرم الموت القتل والذى نفس ابن ابى طالب بیده لاءلف ضربة بالسيف  
اءهون على بن مينة على الفراش فى غير طاعة الله. <sup>(29)</sup>

...به راستی که گرامی ترین مرگ، کشته شدن در راه خداوند است. و  
سوگند به کسی که جان پسر ابوطالب در دست او است هزار ضربت شمشیر بر  
من آسان تر از آن است که در بستر خود در حالی بمیرم که در اطاعت و پیروی  
از خداوند نباشم.

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد  
مواز درمون و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد

بابا طاهر

## فصل سوم : نابودی جهان و زنده شدن مردگان

خرم آن روز کزین منزل ویران بروم      راحت جان طلبم وز پی جانان بروم  
گر چه دانم که به جایی نبرد راه غریب      من به بوی سر آن زلف پریشان بروم  
دلم از وحشت زندان سکندر بگرفت      رخت بر بندم و تا ملک سلیمان بروم

حافظ

مرگ چیزی نیست که ویژه پدیده های جاندار باشد، بلکه همچنان که انسان ها و جانداران دیگر پس از گذراندن چند صبحی از عمر خود از این جهان رخت بر می بندند، جمادات را نیز مرگی در پی است. جرج گاموف نوشته است :

خورشید حتی هنگامی که آخرین کیلومتر را طی می کند، یک بار دیگر قدرت نمایی خواهد کرد و با انفجاری که حاصل می کند، آتش بازی درخشانی به راه خواهد انداخت. در حقیقت با تحلیل روش های فیزیکی می توان نشان داد که چنین جریانی در مورد هر ستاره ثابتی که در حین گرایش به سوی مرگ، انقباض حاصل می کند، وقوع پیدا می کند، و انقباض پیوسته در مرحله ای از مراحل خود بایستی به یک فاجعه از هم پاشیدگی تبادل گردد. چنین از هم پاشیدگی که به امحا منجر می شود، الزاما با آزاد شدن آنی آخرین منبع انرژی داخلی همراه خواهد بود و ستاره با چنان درخشندگی منفجر خواهد شد که صدها یا هزارها و حتی در مورد ستاره های خیلی سنگین میلیاردها برابر درخشندگی معمولی خواهد بود، ولی این کوشش آخرین، فقط چند روزی بیش طول نمی کشد و ستاره پس از انفجار، با سرعت کمتری به سوی حالت خاموشی غایی رهسپار خواهد شد و به صورت جرم سماوی بی جانی در

خواهد آمد اینگونه انفجار که به نام پدیده نووا و سوپر نووا شناخته شده است ، غالباً در بسیاری از ستارگان آسمان دیده شده است . طبیعی است چنین سرنوشتی نیز در انتظار خورشید ما می باشد ولی از آنجا که خورشید در بحبوحه فعالیت است ...هنوز مدت زیادی به زندگی ادامه خواهد داد. وقتی سرانجام ...از هم پاشیدگی آن صورت بگیرد احتمال دارد انفجار تشعشع آن نه فقط زمین ، بلکه سایر سیارات دورتر از نیز ذوب کند...<sup>(30)</sup>

از سخنان امام علی علیه السلام نیز به دست می آید که کره زمین بلکه کرات دیگر آسمان را نیز مرگی در پی است ، که از پس آن ، انسان ها و دیگر جانداران نیز به طور کلی نابود و ریشه کن می گردند، و اثری از آنها باقی نخواهد ماند، ولی آنچه را که دانشمندان علوم طبیعی در نیافته و توانایی درک آن را ندارند فراسوی ویرانی جهان است ، اینجا است که علی علیه السلام در سخنان خود فراسوی آن را نیز برای ما بیان می نماید، که اینک قسمت هایی از سخنان آن حضرت را مطالعه می نمایید.

1... حتی اذا بلغ الكتاب اجله و الاءمر مقاديره ، و الحق اخر الخلق باءوله ، و جاء من امر الله ما يريده : من تجديد خلقه ، اءماد اءمار السماء و فطرها، و اءرج الاءرض و اءرجفها، و قلع جبالها و نسفها، و دك بعضها و بعضا من هبئة جلالته و مخوف سطوته ، و اءخرج من فيها فجدهم بعد اخلاقهم ، و جمعهم بعد تفرقهم ...<sup>(31)</sup>

...تا اینکه هنگام پایان کتاب عمر انسان ها و تقدیرهای خداوند فرا می رسد، و آخرین مخلوق به نخستین پیوندد آخرین انسان نیز بمیرد و از فرمان خداوند آنچه را که اراده نموده است بیاید و زنده کردن دوباره انجام پذیرد، رشته نظم آسمان را نیز پاره نموده و آن را به حرکتی نامنظم درآورده و بشکافد، و زمینی

را به لرزش درآورده و به زلزله دچار گرداند، و کوههای آن را از جای برکند و پراکنده گرداند، و از هیبت و ترس از جلال و عظمت خداوند برخی از آن کوهها برخی دیگر را بکوبد، و خداوند کسانی را که در دل زمین جای گرفته اند از گورهایشان بیرون آورد، و آنان را پس از کهنه شدن، نو نموده و پس از پراکنده شدن گرد هم آورد.

2... (يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ). (32) انبیاء / 104

...همانا آنان انسان ها از این دنیا همراه با کارهای خود به سوی زندگی جاوید، و سرای ماندنی کوچ نمودند، آنگونه که خداوند فرمود: به همانگونه که آفرینش نخستین را آغاز نمودیم دوباره او را پس از مرگ بر می گردانیم زنده می نمایم در حالی که این وعده بی است از سوی ما، و به راستی که ما انجام دهنده وعده خود می باشیم .

قسمتی از آیه شریفه که مورد استشهاد علی عَلَيْهِ السَّلَام قرار گرفته است بیانگر یک استدلال عقلی است ، و آن این است که خداوندی که دانا به آفرینش و توانای بر آن است و بر اساس دانایی و توانایی خود، مخلوقات به ویژه انسان ها را آفریده است ، او بر آفرینش مجدد و احیاء دوباره جهان و انسان نیز توانا و دانا خواهد بود. علامه طباطبایی رحمته الله، درباره تفسیر این آیه شریفه نوشته است :

ظاهر سیاق آیات این است که مراد از این قسمت از آیه شریفه برانگیختن و زنده کردن دوباره مخلوقات است به همانگونه که آفرینش آنان را آغاز نموده بود. (33)

3...ءلا و ان الدنيا قد ولت حذاء جزا، فلم يبق منها الا صباة كصباة الاناء  
اصطبها صابها.ءلا و ان الاخرة قد اقبلت و لكل منهما بنون ، فكونوا من ابناء  
الاخرة و لا تكونوا من ابناء الدنيا، فان كل ولد سيلحق بابيه يوم القيامة. (34)  
...آگاه باشید که دنیا شتابان شما را پشت نموده ، و سپری شده است و از آن  
جز ته مانده ای همانند ته مانده شیر و آب داخل ظرفی که به جا گذرانده ای آن  
را پس از آشامیدن به جا بگذارد، باقی نمانده است ، آگاه باشید که آخرت به  
شما رو نموده است و برای هر یک از دنیا و آخرت فرزندان است ، بنابراین ،  
از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان گرایندگان به دنیا نباشید، که هر فرزندی  
در روز قیامت به مادرش خواهد پیوست ...

نه عمر خضر بماند نه ملک اسکندر نزع بر سر دنیای دون مکن درویش

حافظ

4...فی یوم تشخص فيه الاءبصار، و تظلم له الاءفطار و تعطل فيه صروم  
العشار، و ینفخ فی الصور فترهق کل مهجة ، و تبکم کل لهجة ، و تذلل الشم  
الشوامخ ، والسم الرواسخ ، فیصیر صلدها سرابا رقرقا و معهدھا قاعا سملقا، فلا  
سفیع یشفع ، و لا حمیم ینفع یدفع و لا معذرة تدفع تنفع. (35)  
...در روزی که دیدگان از ترس و هراس از گردش باز مانده و جهان برای  
آن روز تاریک گردیده ، و گله های شتران بار دار ده ماهه با مردن صاحبانشان  
بی صاحب مانده و در صور دمیده شود، و در پی آن دمیدن صور هر جانی از  
کالبد خود بیرون کشیده شده و هر با زبانی لال می گردد و کوههای بسیار بلند،  
و سنگ های محکم استوار در هم کوبیده شده و متلاشی گردند، به گونه ای که  
سنگ های بسیار محکم و صاف آن کوهها همانند سراب و اجزاء آنها پراکنده و  
جای آنها در روی زمین همواره و بی فراز و نشیب گردد، پس در آن روز

شفیعی نیست تا در برابر آن عذاب شفاعت نماید، و خویشاوندی نیست تا انسان را بهره برساند، و هیچگونه عذر و بهانه ای پذیرفته نخواهد شد.

این سخنان، گوشه ای از حالت نفخ صور نخستین را بازگو می کند که به ویرانی جهان، و نابودی همه انسان ها و دیگر جانداران می انجامد، در آن روز انسان ها چه بد و چه خوب در آن عذاب حاصل از ویرانی زمین مشترک خواهند بود، زیرا تقدیر الهی چنین است که همگان نابود گردند، و هیچ انسانی بلکه هیچ موجود جاننداری در روی زمین باقی نماند، از این رو امام علیه السلام فرمود: در آن روز شفاعت پذیرفته نمی شود و دوست، انسان را بهره نمی رساند و عذر خواستن در برابر گناهان، انسان را از عذاب رهایی نمی بخشد.

5... حتی اذا تصرمت الاءمور، و تقضت الدهور، و اءرف النشور، اءخرجهم من ضرائح القبور، و اءو كار الطيور، و اءوجرة السباع و مطارح المهالك، سراعاً الى اءمره، مهطعين الى معاده...<sup>(36)</sup>

...تا آن هنگام که رشته کارها از هم گسیخت، و روزگاران سپری شد، و برانگیختن زنده نمودن مردگان نزدیک گردید خداوند آنان را که با مرگ طبیعی مرده و یا خوراک پرندگان و درندگان شده باشند از گورها و آشیانه های پرندگان و بیشه های درندگان، و آنان را که در جنگ کشته شده، و جسد آنان در میدان رزم به جا مانده باشد را از میدان ها رزم بیرون می آورد، در حالی که با سرعت آماده فرمان خداوند گردیده، و با شتاب به سوی وعده گاه خداوند در حرکت آیند...

6...عجبت لمن اءنكره النشاة الاخرى و هو یرى النشاة الاولى و عجبت لعامر دار الفناء و تارك دار البقاء.<sup>(37)</sup>





و نه مکان بی وقت و بی زمان ، در آن هنگام مدت ها و وقت ها نیست و نابود گردیده و سال ها و ساعت ها از میان می رود. پس در آن هنگام چیزی جز خداوند یگانه قهار وجود نخواهد داشت ...

...از پس آن ، و پس از نابودی دنیا، خداوند دوباره آن را بر می گرداند بدون اینکه به آن نیاز پیدا کند، و بدون اینکه به چیزی از دنیا برای دوباره سازی دنیا کمک و یاری بگیرد، و بدون اینکه وحشت تنهایی او را فرا گرفته و برای اءنس پیدا کردن به دیگران از نابودی جهان و اهل جهان ، برای او انصراف حاصل گردد...

از این سخنان به دست می آید که قیامت پس از نابودی همه جهان وجود پیدامی کند تا آنجا که هیچگونه پدیده مادی باقی نمی ماند. زیرا امام علیه السلام

تصریح می کند که وقت و زمان و مکان و سال و روز از میان می رود، و این ها همه از آثار و نشانه های پدیده های مادی و طبیعت دنیا می باشند، و اگر این آثار از میان برود، لازمه اش نابودی اساس طبیعت و ماده است ، بنابراین ، از سخنان مزبور به دست می آید که پیش از فرا رسیدن قیامت ، جهان می میرد، یعنی نه تنها موجودات جاندار و یا کره زمین ، و حتی نه تنها منظومه شمسی ، بلکه همه افلاک و همه کرات و همه کهکشان ها و گویا هر چه ماده وجود دارد تبدیل به انرژی می شود بلکه مهمتر از همه انرژی نابود و نیست می گردد. و از پس آن دوباره آفریده شده ، و جهانی نو برپا می گردد، آن جهانی که خیام نیشابوری در آرزوی آن اینگونه سروده است :

گر به فلکم دست بدی چون یزدان برداشتمی من این فلک را زمیان  
وز نو فلکی دگر چنان ساختمی کازاده به کام دل رسیدی آسان

8... و اءنتم و الساعة فى قرن و كانها قد جاءت باءشراطها، و اءزفت باءفراطها، و وقتت بكم على صراطها، و كانها قد اءشرفت بز لازلها و اءناخت بكلاكلها، و انصرفت انصرفت الدنيا باءهلها، و اءخرجتهم من حضنها فكانت كيوم مضى ، اءوشهر انقضى ... (39)

... و شما انسان ها و قیامت مانند دو شتری که با ریسمانی به هم بسته شده باشند به یک ریسمان به هم بسته شده اید یعنی : به یقین رستاخیزی برای شما پدید خواهد آمد و آنچنان قیامت به شما نزدیک است که گویا نشانه هایش پدیدار گشته ، و با پرچم برافراشته خود نزدیک گردیده و شما را بر سر پل صراط برای حسابرسی اعمال متوقف نموده است و گویا قیامت با زلزله هایش آغاز گردیده و همانند شتری برای پیاده کردن بارهای سنگینش سینه خود را بر روی زمین پهن کرده است ، و دنیا با اهل خود سپری گردیده ، و آنان اهل خود را از شیر خود جدا نموده است . پس در آن روز دنیا به گونه ای می نمایاند که گویا مانند روزی بود که پایان پذیرفته و یا مانند یک ماه بود که سپری شده است ...

9 - در وصیت خود به امام حسن مجتبی علیه السلام نوشته است :

... و اعلم ان مالک الموت هو مالک الحیاة و اءن الخالق هو الممیت و اءن المفنئ هو المعید... و اعلم انک انما خلقت للاخرة لا للدنیا...

... و ای پسر من ! بدان که صاحب اختیار مرگ ، اختیار دار زندگی انسان است ، و آفریننده همان میراننده است و نیست و نابود کننده همان بازگرداننده زنده کننده دوباره است ...

... و بدان که تو برای زندگی در سرای آخرت آفریده شده ای نه برای زندگی در دنیا... (40)

اینها نمونه های از سخنان امام علیه السلام در نهج البلاغه درباره مرگ جهان و انسان ، و زنده شدن دوباره انسان در جهانی نوین به نام سرای آخرت است . این سخنان به گونه ای روشن بیانگر این نکته هستند که جهان طبیعت به طور کلی نابود می گردد، تا آنجا که آثار طبیعت نیز از میان رود، و تنها خداوند بی همتا باقی می ماند، و پس از آن جهانی نو تشکیل گردیده و انسان ها دوباره به صحنه زندگی گام می نهند، و ارواح در کالبدها دمیده می شوند، و برای بررسی اعمال و سرنوشت نهایی خویش در دادگاه عدل الهی حاضر می گردند، در اینجا است که بابا طاهر همدانی اینگونه پند می دهد:

مکن کاری که بر پا سنگت آید      جهان با این فراخی تنگت آید  
چو فردا نامه خواهان نامه خواهند      تو را از نامه خواندن تنگت آید

## شبهه آکل و ماء کول

در میان برخی از قبایل سیاه پوست آفریقا و سرخ پوست آمریکا در گذشته رسم چنین بوده است که از گوشت بدن انسان های دیگر به ویژه مخالفان و دشمنان خود برای تغذیه استفاده می نمودند.

از سوی دیگر اجساد انسان های مرده پس از گذشته سالیان دراز تبدیل به خال شده و به مرور زمان در اثر کند و کاوهای انسان های دیگر به روی زمین آمده ، و از آن سبزه ها و درختان روئیده شده و انسان های زنده از آن سبزه ها به طور مستقیم و یا غیر مستقیم و از آن میوه ها به طور مستقیم برای خاک خود بهره می گیرند و به تدریج ذرات آن خاک به صورت اجزایی برای اندام های انسان های زنده در می آیند، در این تحول و دگرگونی انسان هایی آکلمی شوند و آنان کسانی هستند که ذرات خاک شده اندام های مردگان را بی واسطه یا با واسطه در تغذیه استفاده نموده و در نتیجه اندام های انسان های مرده جزئی از اندام های انسان های زنده در آمده است و یک ماء کول وجود دارد و آن انسان های مرده ای هستند که ذرات خاک شده آنها به تدریج به وسیله انسان های زنده خورده شده اند. خیام نیشابوری این تحول و دگرگونی را توانسته است تا اندازه ای در برخی از ابیات خود به تصویر بکشد:

در هر دشتی که لاله زاری بوده است	از سرخی خون شهریاری بوده است
هر شاخ بنفشه کز زمین می روید	خالی است که بر رخ نگاری بوده
هان کوزه گرا پپای اگر هشیاری	تا چند کنی بر گل مردم خواری
انگشت فریدون و کف کیخسرو	بر چرخ نهاده ای چه می پنداری ؟

اکنون این پرسش پدید می آید که به هنگام دمیده شدن ارواح انسان ها به کالبد هایشان آیا اجزاء انسان های ماءکول در اندام خود آنان قرار می گیرد و یا در اندام انسان های آکل؟ و در هر صورت، کیفر و پاداش چگونه خواهد بود؟ اگر انسان ماءکول، مجرم و کافر، و انسان آکل، مؤمن باشد و آن اجزاء در اندام انسان مؤمن ظاهر شود، چگونه پاداش می بیند در حالی که به هنگام جزء بودن برای انسان آکل، دچار گناه شده بود؟ و بر عکس اگر انسان ماءکول، مؤمن و انسان آکل، کافر و فاسق باشد و آن اجزاء در اندام انسان آکل قرار بگیرد، چگونه کیفر می بیند در حالی که به هنگام جزء بودن برای انسان مؤمن (ماءکول) دچار گناه نشده بود؟! این اشکال از گذشته ای دور در میان علمای علم کلام مطرح شده و نام آن راشبهه آکل و ماءکولنهاده اند.

آنان در صدد پاسخگویی به این شبهه برآمده و پاسخ هایی داده اند که زمینه آن پاسخ ها پذیرش این نکته بوده است که با مردن انسان ها و نابودی جانداران، طبیعت از میان نرفته، بلکه تنها دچار تحول و دگرگونی می شود.

ولی آنچه به ذهن نگارنده می رسد و پاسخ اساسی به شبهه مذکور است، چیزی است که از سخنان امام علی علیه السلام برداشت می شود. که گوشه هایی از آن سخنان تحت عنوان نابودی جهان و زنده شدن مردگان تقدیم خوانندگان گرامی شده است و حاصل آنها این است که طبیعت به طور کلی نیست و نابود می شود، و اثری از آن باقی نمی ماند و با نیست شدن آن و آثار آن، اجساد انسان ها نیز نیست و نابود و معدوم می گردد و پس از پیدایش دوباره جهان، انسان ها نیز دوباره سازی شده و ارواح آنان در آن کالبدها دمیده می شود. بنابراین آن اندام ها هر چند همانند اندام های نخستین خود می باشند، و چهره ها همانند چهره های دنیا هستند. ولی مواد و عناصر آنها عناصری از نو پدید آمده هستند.

با این بیان نه آکلی وجود خواهد داشت و نه ماءکولی ، آنچه آکل و ماءکول نام گرفته ، معدوم شده ، و آنچه پدید آمده آکل و ماءکول نیست . بنابراین شبهه آکل و ماءکول به طور کلی زمینه ای نخواهد داشت .



## فصل چهارم : رستاخیز بزرگ

مو از قالوا بلی تشویش دیرم      گنه از برگ و باران بیش دیرم  
اگر لا تفنوطوا دسستم نگیـره      موازیـا ویلنا اندیش دیرم  
بابا طاهر همدانی

گر از این منزل ویران به سوی خانه روم      و گر آنجا که روم عاقل و فرزانه روم  
زین سفر گر به سلامت به وطن باز رسم      نذر کردم که هم از راه به میخانه روم  
حافظ

خداوند پس از پدید آوردن دوباره جهان ، انسان ها را دوباره زنده می نماید، بدینگونه که کالبدهای آنان را از نو و همانند کالبدهای نخستین ساخته و ارواح را در آنها می دمد، و سپس آن زنده شدگان را دسته دسته به سوی دادگاه بزرگ فرا می خواند، از این صحنه بزرگ و نمایش هراس انگیز و تکان دهنده در نهج البلاغه به گونه های مختلف به تصویر کشیده شده است :

1 در وصیت خود به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام از جمله نوشته است :  
...و اعلم ان امامک طریقا ذامسافة بعیده و مشقة شدیدة و انه لا غنی بک  
فیه عن حسن الارتیاد، و قدر بلاغک من الزاد مع خفة الظهر، فلا تحملن علی  
ظهرک فوق طاقتک ، فیکون ثقل ذلک و بالا علیک ...

...و اعلم ان امامک عقبة کوودا، المخف فیها احسن حالا من المثلث ، و  
المبطی ء علیها اقبح حالا من المسرع ، و ان مهبطک بها لا محالة اما علی جنة  
او علی نار، فارتد لنفسک قبل نزولک و وطی ء المنزل قبل حلولک ، فلیس  
بعد الموت مستعوبو لا الی الدنیا منصرف. (41)

...و بدان ای پسرم! که در برابر تو راهی بس طولانی، و بسیار سخت و دشوار قرار گرفته است. و تو در این راه دراز از خواهان شدن نیکی و جستجوی آن و میزان بسنده از توشه راه همراه با سبک بودن بار گناه بی نیاز نیستی، بنابراین، بر پشت خود بار گناه بیش از توان خود برمدار، که در آن صورت سنگینی آن بار، تو را آزار می رساند...

...و بدان ای پسرم! گردنه ای بسیار دشوار و صعب العبور در پیش روی تو قرار گرفته است که در آن، انسان سبکبار از انسان سنگین بار، نیک حال تر است، و در آن گردنه انسان کند رو از انسان تندرو بد حال تر است، و بدان که جایگاه فرود آمدنت یا بهشت است و یا آتش دوزخ، پس پیش از آنکه در آن جایگاه فرود آیی در پیشاپیش خود عمل صالح را قرار بده و آن جایگاه را پیش از آنکه هنگام فرود آمدنت فرا رسد آماده گردان، که پس از مرگ، ابزار رضای الهی وجود نخواهد داشت، و بازگشتی به سوی دنیا نیست.

2...و بالقیامة تزلف الجنة للمتقين، و تبرز الجحیم للغاوین و ان الخلق لا مقصر لهم عن القیامة، مرقلین فی مضمارها الی الغایة القصوی. (42)

...و به وسیله قیامت، بهشت برای پارسایان نزدیک و دوزخ برای گمراهان آشکار می گردد، و انسان های را جایگاه ثابتی جز قیامت نیست، که در میدان قیامت شتابان به سوی سرای پایانی پیش می روند.

## پرسش و حسابرسی اعمال :

در موارد متعددی از نهج البلاغه سخن از پرسش و حسابرسی اعمال انسان ها در روز قیامت است ، از اینکه از انسان ها در آن روز پرسیده می شود: در دنیا چه کرده اید، و از آن چه بهره ای برای سرای جاویدتان برده اید و چه اندوخته اید؟ که اینک قسمت هایی از سخنان علی علیه السلام در این باره تقدیم خوانندگان گرامی می گردد:

1... اتقوا الله فی عباده و بلاهه ، فانکم مسؤ ولون حتی البقاع و البهائم ...<sup>(43)</sup>

...در مورد بندگان خدا و شهرهای او از خداوند بترسید، تقوا پیشه کنید زیرا شما در روز قیامت حتی از امکان های زمین و چهار پایان پرسیده می شوید که از آنها چگونه بهره گرفتید ...

2... و اءن الیوم عمل و لا حساب ، و غذا حساب و لا عمل .<sup>(44)</sup>

...و امروز در دنیا روزگار و تلاش است و از شما حساب نمی شود، و فردا روز قیامت روز حساب و پرسش از کارهای شما است ، و روز تلاش و کار نیست .

3 مهطعین الی معاده رعیلا صموتا، قیاما صفوفا، ینفذهم البصر، و یسمعهم الداعی ، علیهم لبوس الاستکانة ، و ضرع الاستسلام و الذلّة ، قد ضلت الحیل و انقطع الاءمل و هوت الاءفئدة کاظمة و خشعت الاءصوات مهینمة و الجم العرق ، و عظم الشفق و اءرعدت الاءسماع لزیرة الداعی الی فصل الخطاب ، و مقایضة الجزاء و نکال العقاب و نوال الثواب.<sup>(45)</sup>

...شتابان به سوی رستاخیز خود پیش می روند در حالی که گروه گروه و خاموش ، و ایستاده در صف ، نگاه تیز خداوند بر آنان افکنده شده ، و منادی

صدای خویش را به گوش همگان می رساند، پوششی از فروتنی ، و سستی و ناتوانی خضوع و خواری بر آنان افکنده می شود، حيله و راه فرار سودی نبخشد، و آرزو از میان برداشته شود، دلها از شادی و آرزو تهی گردیده و در حالتی قرار بگیرند که خشم و ناامیدی خود را فرو خوابانیده و خاموشی گزینند و صداها با فروتنی پایین آمده و آهسته گردد و عرق آنچنان از گونه ها سرازیر شود که دهان را پر نموده ، و همانند افساری دهن را ببندد، و ترس بی اندازه گردد، و از هیبت و ترس ، صدای رعد آسای منادی برای حسابرسی اعمال ، و جدا نمودن حق از باطل ، و مبادله پاداش خیر و شر در برابر کارهای نیک و بد، و کیفر رساندن و پاداش دادن و... گوش ها سخت به لرزه در آید.

4 و ذلک یوم یجمع الله فیہ الاءولین و الاخرین لنقاش الحساب و جزاء الاءعمال ، خضوعا قیاما، قد اءلجمهم العرق ، و رجفت بهم الاءرض ، فاءحسنهم حالا من وجد لقدمیه موضعا، و لنفسه متسعا.<sup>(46)</sup>

و آن قیامت روزی است که خداوند نخستین افراد انسان تا آخرین افراد آن را برای بررسی و حسابرسی کامل ، و پاداش دادن کارها گرد هم می آورد، در حالی که از بس عرق از سر و روی آنان می ریزد به گونه ای که گویا بر دهان آنان افسار زده شده و زمین در زیر پای آنان در حرکت است ، پس بهترین آنان کسی است که برای دو پای خود، مکانی را برای ایستادن و برای جان خود جایگاه فراخی برای آسودن بیابد.

5 خطاب به یکی از کارگزارانش چنین نوشته است :

...و اعلم ان حساب الله اعظم من حساب الناس.<sup>(47)</sup>

...و بدان که حساب خداوند در روز قیامت بزرگتر از حساب مردم در دنیا

است .

6 عبادالله! زنوا انفسکم من قبل اءن توزنوا و حاسبوها من قبل اءن

تحاسبوا...<sup>(48)</sup>

ای بندگان خدا! پیش از آنکه اعمال شما مورد ارزیابی قرار بگیرد خود  
اعمال خویشتن را به پای ترازو بکشید و پیش از آنکه از اعمال شما در روز  
قیامت حساب شود به حساب اعمال خود برسید...

به سکندر نه ملک ماند و نه مال      به فریدون نه تاج ماند و نه تخت  
پیش از آن کن حساب خود که تو را      دیگری در حساب گیرد سخت

سعدی

## پل صراط یا گذرگاه خطرناک دوزخ :

یکی از نکاتی که درباره قیامت مطرح است و دانستن آن دارای ارزش به سزایی است ، موضوع پل صراط است که نتیجه برداشت از آیات قرآن و روایات ائمه طاهرين علیهم السلام است .

امام صادق علیه السلام درباره صراط فرموده است :

الناس یمرّون علی الصراط، والصرّاط اءدق من الشعر و من حد السیف. <sup>(49)</sup>  
و بدانید که مردم از پل صراط عبور داده می شوند، و صراط پلی باریکتر از مو و لبه تیز شمشیر است .

علی علیه السلام درباره صراط فرموده است :

...و اعلموا ان مجازکم علی الصراط و مزالقی دحضه ، و اءهاویل زلّه ، و تارات اءهواله. <sup>(50)</sup>

...و بدانید که گذرگاه شما صراط پل ویژه دوزخ و مکان های لغزش و فرو افتادن ، و ترس از لغزش ها و نوبت های ترس ها است .

شیخ طبرسی رحمته الله در تفسیر آیهان ربک لبالمرصاد (سوره فجر / 15) نوشته است :

یعنی راه بندگان خدا در روز قیامت از مرصاد کمینگاه ویژه می گذرد و کسی نیست که از آن عبور نکند...و معنای آیه این است که هیچ عملی از بندگان خدا از دیدگان خداوند پنهان نمی ماند زیرا او همه سخنان آنان را شنیده و همه کارهای آنان را می بیند، مانند کسی که در کمینگاه قرار گرفته باشد. <sup>(51)</sup>

آنچه به ذهن انسان می رسد این است که این صراط یک نوع پل ظاهری طبیعی نیست و تعبیر به آن در روایات و یا اشاره به آن در آیه قرآن دلیل نمی

شود که چنین باشد، بلکه یک تعبیر مجازی است و به همانگونه که شیخ طبرسی  
در معنی آیه سوره فجر بیان نموده است، بیانگر این است که هیچگونه عمل  
و سخنی از بندگان خدا از او پنهان نیست، و او از همه سخنان و کارهای انسان  
ها آگاه است، و آن سخنان و کارها در سرنوشت آن انسان ها دخالت داده می  
شوند از این رو عارفان نیز به یاد آن روز هراسان گردیده و از ترس و وحشت  
آن، اشک می بارند، چنانکه بابا طاهر همدانی سروده است:

از آن روزی که ما را آفریدی      به غیر از معصیت چیزی ندیدی  
خداوندا به حق هشت و چارت      زما بگذر شتر دیدی نه دیدی

## گواهان محشر

هر چند در دادگاه بزرگ قیامت نیاز به محاکمه و خواستن دلیل و بینه و گواهان نیست ، زیرا داور اصلی در راس دادگاه خداوند است . و او از همه اعمال و اندیشه های پنهان و آشکار انسان ها آگاهی کامل و دقیق دارد. ولی برای اینکه بر مجرمان حجت تمام گردد و هیچ مجرم و گناهکاری بهانه اعتراض و شکایت نداشته باشد، محاکمه و داوری برقرار گردیده و بینه و گواهان درخواست می شود و از سوی داوران نیز گواهانی که از پیش از سوی خداوند در نظر گرفته شده اند علیه مجرمان گواهی می دهند، چنانکه امام علیه السلام فرمود:

كل نفس معها سائق وشهيد: سائق يسوقها الى محشرها و شاهد عليها بعملها. (52)

و به همراه هر کس در روز قیامت یک راننده و یک گواه دهنده ای خواهد بود راننده ای که او را به محشر می راند، و گواهی دهنده ای که با گواه گرفتن عمل و کردار او بر زیان او گواهی می دهد.

و خطاب به خداوند درباره عظمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

...شهيدك يوم الدين . (53)

و او پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی تو شاهد بر اعمال امت در روز قیامت است .

و خطاب به مردم فرمود:

اعلموا عبادالله ان عليکم رصد انفسکم ، و عیوننا من جوارحکم و حفاظ صدق یحفظون اعمالکم و عدد انفسکم ، لا تسترکم منهم ظلمة لیل داج ، و لا یکنکم منهم باب ذور تاج ، و ان غدا من الیوم قریب . (54)



ای بندگان خدا! بدانید که از خودتان دیدبانانی و از اندام هایتان جاسوسانی بر شما گمارده شده اند و نگاهدارنده هایی راستگو فرشتگان ناظر بر اعمال شما اعمال و تعداد نفس های شما را در دفتر مخصوص ثبت و ضبط نموده و برای روز قیامت نزد خود محفوظ نگه می دارند. آنگونه که تاریکی شب تار، شما را از دیدگان آنان پنهان نگه نمی دارد، و دروازه بزرگ محکم بسته شما را از آنان نمی پوشاند، و به راستی که فردا روز قیامت به امروز دنیا نزدیک است .

امام علیه السلام در این بخش از سخنان خود دو نوع گواهان روز قیامت را یادآور می شود که خداوند نیز آن دو نوع را در قرآن کریم یادآور شده است :

نوع اول : اندام های انسان ، در آنجا که فرمود:

(يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.) (سوره

24/24)

روزی که زبان ها و دستان و پاهایشان به آنچه که به جا می آورند بر زبان آنان گواهی می دهند.

نوع دوم : فرشتگان الهی ، در آنجا که فرمود:

اذ يتلقى المتلقيان عن اليمين و عن الشمال قعيد. ما يلفظ من قول الا لديه رقيب عتيد. (سوره 17/50 و 18)

آنگاه که آن دو مأمور دریافت اعمال ، از راست و چپ برای ثبت و ضبط اعمال شما بنشینند. هیچ سخنی چه خبر و چه شر بر زبان جاری نگردد، جز آنکه هماندم آن دو فرشته رقیب و عتید برای نوشتن آن آماده اند.

و درباره گواهی دادن قرآن کریم در دادگاه قیامت فرمود:

و كفى بالكتاب حجيحا و خصيما...<sup>(55)</sup>

...و همین اندازه بس است که در روز قیامت کتاب خدا قرآن کریم بر زیان انسان احتجاج نموده شهادت دهد و با او دشمن گردد...

...واعملوا انه شافع مشفع ، و قائل (ماهل) مصدق ، و انه من شفيع له القرآن يوم القيامة شفيع فيه و من محل به القرآن يوم القيامة صدق عليه...<sup>(56)</sup>

...و بدانید که آن قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعتش پذیرفته می شود، و گوینده ای است که اگر نادرستی کردار کسی را بگویند، گفتار او مورد تصدیق واقع می شود و کسی که در روز قیامت مورد شفاعت قرآن قرار بگیرد، شفاعت درباره او پذیرفته می شود، و آنکه را که قرآن بر زیان او گواهی دهد، سخن به زیان او پذیرفته می شود...

بنابراین ، گواهان روز قیامت که به سود یا زیان انسان گواهی بدهند بنابر آنچه که از نهج البلاغه به دست می آید، عبارتند از:

1 پیامبر اسلام ﷺ .

2 اعضا و اندام های انسان .

3 فرشتگان .

4 قرآن کریم .

و بدینگونه روز حساب به پایان می رسد. گروهی در آن روز سربلند و اهل نجات گردیده و منتظر پاداش بزرگ الهی و رسیدن به بهشت جاوید دقیقه شماری می کنند، و گروهی دیگر در اثر دارا بودن اندیشه ها و باورها و کردارهای ناروا، محکوم گردیده و در انتظار دوزخ قرار می گیرند، چنان که امام علیه السلام فرمود:

...و جعلهم فریقین : اءنعم علی هؤ لاء و انتقم من هؤ لاء...<sup>(57)</sup>

...و خداوند آنان انسان ها را به دو گروه تقسیم می کند، گروهی از آنان را از نعمت خود در بهشت بهره مند می گرداند و از گروهی دیگر انتقام می گیرد...

## فصل پنجم: بهشت جاوید

هر نفس آواز عشق، می رسد از چپ و ما به فلک می رویم، عزم تماشا که  
راست \_\_\_\_\_ راست \_\_\_\_\_  
خود ز فلک برتریم، وز ملک افزون تریم زین دو چرا نگذریم؟ منزل ما  
کبریاست \_\_\_\_\_

مولوی

از بهشت در قرآن کریم و نهج البلاغه و روایات ائمه طاهرين عليه السلام غالباً به  
جنة تعبیر شده است، و درباره این واژه گفته اند:

جنت به فتح جیم به معنی بهشت و بستان، و جمع آن جنان و جنات است و  
نیز هر باغی است که دارای درختان باشد، و زمین از درختان آن پوشیده شده  
باشد، و بهشت را که جنت گویند یا به خاطر شباهت به باغ های زمین است، و  
یا به خاطر مستور و پوشیده شدن نعمت های آن از انظار می باشد. صاحب  
مقایس اللغة گوید:

جنت جایی است که مسلمین در آخرت به آنجا رفته و ثواب مستور و  
پوشیده ای است از آنها.

و نیز گوید:

جنت بستان است، زیرا درختان با برگ های خود آن را می پوشانند. <sup>(58)</sup>  
در نهج البلاغه محورهای گوناگونی برای بهشت طرح شده است که هر  
محوری تحت عنوان مخصوصی تقدیم خوانندگان گرامی می گردد:

---

پاورقی ها 25- نهج، فیض، خ 156، صبحی، خ 157.

26- نهج، فیض و صبحی، قسمتی از نامه، 45.

- 27- فذکروستایی بود که رسول خدا (ص) پس از جنگ خیبر با ساکنان آن به اینگونه صلح کرده بود که نصف خرماهای آن از آن پیامبر (ص) باشد، و اجماع شیعه بر این است که پیامبر (ص) پیش از وفاتش آن را به فاطمه (س) بخشید، ولی ابوبکر در زمان خلافت خود آن را از دست فاطمه (س) گرفت و به بیت المال سپرد. (شرح نهج البلاغه صبحی الصالح)
- 28- نهج، فیض، خ 110، صبحی، خ 111.
- 29- نهج، فیض، خ 122، صبحی، خ 123.
- 30- سرگذشت زمین، جرج گاموف، ترجمه: دکتر محمود بهزاد، چاپ شرکت سهامی کتاب های جیبی (چاپ سوم) ص 326 و 325.
- 31- نهج، فیض، خ 108، صبحی، خ 109.
- 32- نهج، فیض، خ 110، صبحی، خ 111.
- 33- تفسیر المیزان، چاپ انتشارات اسماعیلیان، ایران، ج 14، ص 329.
- 34- نهج، فیض و صبحی، خ 42.
- 35- نهج، فیضی 186، صبحی 195.
- 36- نهج، فیض، خ 82، صبحی، خ 83.
- 37- نهج، فیض، حکمت 121، صبحی، حکمت 126.
- 38- نهج، فیض، خ 228، صبحی، خ 186.
- 39- نهج، فیض، خ 232، صبحی، خ 190.
- 40- نهج، فیض و صبحی، نامه 31.
- 41- نهج، فیض و صبحی، نامه 31.
- 42- نهج، فیض، خ 155، صبحی، خ 156.
- 43- نهج، فیض، خ 166، صبحی، خ 167.
- 44- نهج، فیض و صبحی، خ 42.
- 45- نهج، فیض، خ 82، صبحی، خ 83.
- 46- نهج، فیض 101، صبحی، 102.
- 47- نهج، فیض و صبحی، نامه 40.
- 48- نهج، فیض 82، صبحی 90.
- 49- بحار الانوار، ج 8، ص 64، امالی صدوق، ص 177.
- 50- نهج، فیض، خ 82، صبحی، خ 83، (خطبه غراء).

- 51- تفسیر مجمع البیان ، ذیل آیه 15 سوره فجر .
- 52- نهج ، فیض ، خ 84، صبحی ، خ 85.
- 53- نهج ، فیض ، خ 105، صبحی ، خ 106.
- 54- نهج ، فیض ، خ 156، صبحی ، خ 157.
- 55- نهج ، فیض ، خ 82، صبحی ، خ 83.
- 56- نهج ، فیض ، خ 175، صبحی ، خ 176.
- 57- نهج ، فیض ، خ 108، صبحی ، خ 109.
- 58- دائرة الفرائد در فرهنگ قرآن ، دکتر محقق ، ج 5.

## بهشت چگونه مکانی است ؟

سامام ﷺ درباره تقوا پیشگان فرمود:

یخلده فیما اشتھت نفسه ، و ینزله منزل الکرامة عنده فی دار اصطنعها لنفسه ،  
ظلمها عرشه ، و نورها بهجته ، و زوارها ملائکته و رفقاتها رسله ...<sup>(59)</sup>  
...خداوند او انسان پارسا و با تقوا را در آنجا که خود می خواهد زندگی  
جاوید می دهد، و در نزد خود در جایگاه گرمی و با ارزش منزل می دهد، در  
سرایبی که خداوند آنان را برای دوستان خود برپا ساخته است ، سایبان آن  
عرش او، و روشنایی آن ، خوشنودی او، و دیدار کنندگان آن ، فرشتگان ، و  
دوستان آن ، پیامبران می باشند...

خادمان بهشت :

در توصیف فرشتگان فرمود:

...و منهم اءلحظة لعباده ، و السدنة لاءبواب جنانه ...<sup>(60)</sup>

...و برخی از آنان فرشتگان نگهبانان بندگان خدا، و خدمتگذاران دروازه

های بهشت او هستند...



## نعمت های بهشت :

...فلور میت ببصر قلبک نحوما یوصف لک منها لعزقت نفسک عن بدائع ما  
اخرج الی الدنیا من شهواتها و لذاتها، و زخارف مناظرها و لذهلت بالکفر فی  
اصطفاق اءشجار غیبت عروقها فی کثبان المشک علی سواحل اءنهارها، و فی  
تعلیق تغلیق کبائس اللولوء الرطب فی عسالیجها و اءفنائها و طلوع تلک الثمار  
مختلفة فی غلف اءکمامها، تجنی من غیر تکلف فتاءتی علی منیة مجتئیها و  
یطاف علی نزالها فی اءفنیة قصورها بالاءعسال المصفقة ، و الخمر المروقة قوم  
لم تزل الکرامة تتمادی بهم حتی حلوا دار القرار و اءمنوا نقلة الاءسفار، فلو  
شغلت قلبک اءبها المستمع بالوصول الی ما یهجم علیک من تلک المناظر المونفة  
، لزهقت نفسک شوقا الیها و لتحملت من مجلسی هذا الی مجاورة اءهل القبور  
استعجالا بها، جعلنا الله و ایاکم ممن یسعی بقبله الی منازل الاءبرار برحمته. (61)

...پس اگر با دیده دل به آنچه از بهشت برای تو وصف شده است نگاهت را  
بدوزی ، جان تو از آنچه از دنیا، همچون شهوت ها و خوشی ها و زیورها و  
منظره های دل انگیز و زیبای آن که برای تو آفریده شده است بیزاری جسته و  
با اندیشیدن در صدای برگ های درختانی که در اثر وزش نسیم پدید می آید و  
ریشه های آن درختان در درون تپه هایی از مشک بر ساحل جوی های بهشت  
پنهان گردیده است ، و نیز با اندیشیدن در خوشه های مروارید، و شاخه های تر  
و تازه آن ، و ظاهر شدن آن میوه ها به صورت های گوناگون ، در پوست  
شکوفه های آن درختان ، جان تو حیران و سرگردان و از خود بیخود می گردد.  
اندیشیدن در آن میوه هایی که بدون زحمت چیده شده و به آن گونه که چیننده  
بخواهد حاضر می شود و برای ساکنان آن در گرداگرد کاخ های آن ، عسل

های صاف و خالص ، و شراب های تصفیه شده به چرخش در می آید. اهل بهشت گروهی هستند که همواره بزرگواری شامل آنان شده تا اینکه به سرای آرامش بهشت جاوید رسیده و از نقل مکان ها و سفرها آسوده گردند، پس ای شنونده ! اگر دل خود را از هر چیزی بازداشته ، و به رسیدن به آن منظره های شگفت انگیز مشغول گردانی ، جان تو در اشتیاق بهشت پرواز نموده و برای تعجیل در رسیدن به آن ، مجلس سخنرانی مرا رها نموده و همسایگی به گور خوابیدگان را بر خواهی گزید. خداوند ما و شما را از کسانی قرار بدهد که با رحمت خداوند و با تمام وجود برای رسیدن به جایگاه نیکان تلاش می نمایند.

...فاما اهل الطاعة فاثابهم بجواره ، و خلدهم فی داره ، حیث لا یظعن النزال ، و لا تتغیر بهم الحال و لا تنوبهم الاءفزع و لا تنالهم الاءسقام و لا تعرض لهم الاءخطار و لا تشخصهم الاءسفار...<sup>(62)</sup>

...پس آنان که پیرو و مطیع خداوند هستند، خداوند به آنان پاداش همجواری با خود را بخشیده و در سرای خود آنان را زندگانی جاوید داده است . آن جایی که وارد شوندگان آن بیرون نیایند و حال آنان دگرگون نشود، ترس ها بدانان روی نیاورد و بیماری ها به آنان نرسد و به خطرها گرفتار نگردند و سفرها آنان را به رنج نیندازد...

کفی بالجنة ثوابا و نوالا. <sup>(63)</sup>

...بهشت به عنوان پاداش و رسیدن به نعمت ها بس است ...

...و لیس شیء بخیر من الخیر الا ثوابه ، و کل شیء من الدنیا سماعه اءعظم من عیانه ، و کل شیء من الاءخرة عیانه اءعظم من سماعه فلیکفکم من العیان السماع و من الغیب الخیر، و اعلموا ان ما نقص من الدنیا و زاد فی الاءخرة خیر مما نقص من الاءخرة و زاد فی الدنیا. <sup>(64)</sup>

...و هیچ نیکی بهتر از نیکی دیگر نیست جز پاداش خداوند، و هر چیزی از نعمت های دنیا شنیدنش بزرگتر مهمتر و با عظمت تر از دیدن آن ، و هر چیزی از آخرت ، دیدن آن ، بزرگتر از شنیدنش است نعمت های دنیا وصفشان بهتر از دیدنشان ، ولی نعمت های آخرت دیدنشان بهتر از وصفشان است پس هم اکنون که در دنیا زندگی می کنید و شما را یارای دیدن نعمت های آخرت نیست به شنیدن نعمت های آخرت به جای دیدن نعمت های آن ، و نیز به خبرهای غیبی از جهان رستاخیز به جای دیدن آنچه که اکنون از دیدگان شما پنهان است بسنده کنید، و بدانید آنچه از دنیا کاهش یافته و بر آخرت افزوده گردد، بهتر است از آنچه که از آخرت کاهش یافته و بر دنیا افزوده گردد...

...لا ینقطع نعیمها، و لا یرحم خالدھا و لا یرحم بیاءس بیاءس ساکنھا. (65)

...نعمت های آن زوال ناپذیر است ، کسی که در بهشت جاوید جای بگیرد، پیر و شکسته نمی شود و کسی که در آن سکونت گزیند، نیازمند ناامید نخواهد شد...

## درجات بهشتیان :

...درجات متفاوتات و منازل متفاوتات ...<sup>(66)</sup>

...بهشت دارای درجه ها و رتبه هایی است که برخی بر برخی دیگر برتری دارد، و دارای جایگاه هایی است که از یکدیگر متمایزند...  
از این سخن به روشنی به دست می آید که اهل بهشت همه در یک پایه نیستند، بلکه بر اساس اعتقاد و عمل و فکر، دارای پایه ها و مراتب و درجات گوناگون می شوند، گروهی در بالاترین رتبه های بهشت، و گروهی دیگر در پایین ترین رتبه های آن، و گروهی نیز در میانه این دو دسته قرار دارند و این گروه نیز خود دارای درجات گوناگون می باشند. چنانکه امام علیه السلام درباره فضیلت جهاد و مجاهدان فرمود:

فان الجهاد باب من ابواب الجنة ، فتحه الله لخاصة اوليائه ...<sup>(67)</sup>

پس به راستی که پیکار در راه خدا دروازه ای از دروازه های بهشت است که خداوند آن را برای دوستان مخصوص خود گشوده است ...  
ظاهراً مقصود امام علیه السلام از دروازه همان جایگاه و درجه و رتبه ارزش و عظمت نعمت ها است، و گرنه تنها ورود از یک دروازه نمی تواند ملاک ارزش باشد. بنابراین، مقصود از دروازه های بهشت، درجات بهشت است، و دروازه جهاد، درجه ای از بهشت است که ویژه دوستان مخصوص خداوند است و آنان همان رزمندگان راه خدا هستند.

## عوامل ورود به بهشت :

در اینجا دانستن این موضوع از ارزش به سزایی برخوردار است که چه عواملی موجب ورود به بهشت می شود؟ و به دیگر سخن : بهشتیان چه ویژگی هایی در دنیا دارند؟ فایده و اثر مهم پی بردن به پاسخ این پرسش ، فراهم آمدن زمینه عملی انسان برای نیل به این ویژگی ها است . این ویژگی ها عبارتند از:

### 1 - معرفت خدا و پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام

...فانه من مات منكم على فراشه و هو على معرفة حق ربه و حق رسوله و اهل بيته مات شهيدا و وقع اجره على الله ، و استوجب ثواب مانوى من صالح عمله و قامت النية مقام اصلاته لسيفه ...<sup>(68)</sup>

...پس راستی چنین است که اگر یکی از شما در بستر خود در حالتی بمیرد که به حق پروردگار و حق پیامبر و اهل بیت پیامبر آشنا باشد، او شهید از دنیا رفته پاداش شهیدان را دارد و پاداش او در روز قیامت بر عهده خداوند متعال است ، و ثواب آن کار نیک که انجام آن را در دل داشته و قصد آن را نموده بود، خواهد برد و آن قصد او برای جنگیدن در راه خدا و انجام کار نیک جایگزین و جانشین از نیام بر کشیدن شمشیرش می شود...

مقصود امام علی علیهم السلام از قصد انجام کار، آن قصد و اراده ای است که اگر هنگام عمل فرا رسد انسان از انجام آن هیچ باکی نداشته باشد، و تنها موانع خارج از اراده و اختیار او باز دارنده او از آن کار باشد، چنین قصد و اراده ای صاحب خود را تا آنجا بالا می برد که اگر در بستر خود و با مرگ معمولی نیز بمیرد در

جایگاه شهیدان قرار خواهد گرفت . مشروط بر اینکه عارف به مقام خداوند و پیامبر ﷺ و اهل بیت  باشد.

و در خطبه ای دیگر فرمود:

... لا یدخل الجنة الا من عرفهم و عرفوه ...<sup>(69)</sup>

...در بهشت داخل نمی شود جز کسی که امامان را بشناسد و آنان امامان نیز

او را بشناسند...

علمای علم بلاغت در فن معانی یکی از فنون سه گانه علم بلاغت گفته اند: که نفی و استثنا مفید حصر است . بنابراین ، می توان گفت : آنانکه امامان معصوم  را نشناسند و یا امامان  او را به عنوان پیرو و به شمار نیاورند در بهشت داخل نمی شوند هر چند در فروع و احکام دین به وظایف شرعی خود عمل نمایند.

بنابراین معرفت نسبت به خداوند و پیامبر گرامی اسلام ﷺ و اهل بیت  ویژگی اصل انسان برای ورود به بهشت جاوید است . چنانکه متقابلاً شرط است که اهل بیت  نیز او را به عنوان شیعه و مؤمن راستین بشناسند.

## 2 - یاری و دوستی اهل بیت علیهم السلام

هر چند شناختن خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ویژگی اصلی بهشتیان است ، ولی تمام ویژگی آنان نیست ، بلکه ویژگی های دیگری دارند که دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام و یاری کردن آنان از جمله آن ویژگی ها است . چنانکه امام علیهم السلام فرمود:

ناصرنا و محبنا ينتظر الرحمة ... (70)

...آنکه ما را یاری رساند، و ما را دوست داشته باشد، رحمت خداوند در

انتظار او است ...

### 3 - پارسایی :

...ان التقوى فى اليوم الحرز و الجنة و فى غد الطريق الى الجنة... (71)

...به راستی که پارسایی تقوا برای امروز زندگی دنیا پناه و سپر در برابر لغزش ها و گناهان و برای فردا روز رستاخیز راه به سوی بهشت است ...

...فهم والجنة كمن قدر آها، فهم فيها منعمون. (72)

...آنان پارسایان و بهشت مانند کسی است که آن بهشت را دیده باشد، پس آنان گویا از هم اکنون در آن بهشت از نعمت های خداوند بهره مند هستند.

اوصيكم عبدا لله بتقوى الله و طاعته ، فانها النجاة غدا، والمنجاة اءبدا... (73)

ای بندگان خدا! شما را به پارسایی تقوای الهی و پیروی از او خداوند سفارش می کنم ، به راستی که آن پارسایی سبب رستگاری فردا قیامت و رهایی از عذاب و کیفر همیشگی است ...

...اوصيكم عبدا لله بتقوى الله التى هى الزاد و بها المعاد المعاد زاد مبلغ و معاد منجح... (74)

...ای بندگان خدا! شما را سفارش می کنم به پارسایی که توشه برای سفر آخرت است و روز بازگشتن به وسیله آن رونق می یابد(و پناهگاه است)، توشه ای که رساننده انسان به مقصد قیامت و پناهگاه رهایی بخشنده از کیفر دوزخ است ...

پرهیزگار باش که دادار آسمان فردوس جای مردم پرهیزگار کرد

سعدی



این پرسش که پارسایان چگونه انسان‌هایی هستند و چه ویژگی‌هایی دارند؟ سخنی است که پاسخ آن طولانی و گسترده بوده و ما را از میدان بحث معاد و بهشت و دوزخ بیرون می‌برد.<sup>(75)</sup>

#### 4 - مطابقت عمل با عقیده :

چنانکه بیان شد مهمترین ویژگی بهشتیان شناخت خدا و پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام است ، چنانکه در برابر: امامان و اهل بیت نیز آنان را بشناسند، و معنی شناختن ، شناختن ظاهری و صوری نیست ، بلکه مقصود این است که انسان شایستگی خود را به اندازه ای برساند که امامان اهل بیت علیهم السلام او را به عنوان شیعه و پیرو بپذیرند، و به دیگر سخن : اعمال او مطابق سیره و روش آنان باشد، چنانکه امام علی علیهم السلام فرمود:

ان الله سبحانه انزل كتابا هاديا بين فيه الخير والشر فخذوا نهج الخير تهتدوا،  
واصدفوا عن سمت الشر تقصدوا، الفرائض الفرائض ! ادوها الى الله تؤدكم الى  
الجنة ... (76)

خداوند، کتاب راهنمایی را فرستاده است که نیک و بد در آن بیان گردیده است . پس روش نیک را برگزینید تا هدایت گردید، و از بدی دوری نمایید تا راه مستقیم و درست را بیمایید. واجبات را رعایت کنید! واجبات را رعایت کنید آنها را به گونه ای پسندیده انجام بدهید ! حق خداوند را در مورد آنها بپردازید، که رعایت واجبات و رعایت حق خداوند در آنها شما را به بهشت می کشاند...  
و آنگاه که درباره اسلام سخن می گوید، می فرماید:

...والجنة سبقته ... (77)

...و بهشت جایزه اسلام است که برای انسان برنده در مسابقه اسلام در نظر گرفته شده است

بنابراین ، انجام واجبات الهی به گونه ای شایسته که رضایت خداوند در آن باشد و به دیگر سخن : مطابقت اعتقادات و باورها با اعمال انسان از ویژگی

های انسان هایی است که در روز قیامت جایگاه آنان بهشت جاوید خواهد بود و چنانکه در خطبه ای دیگر فرمود:

و انما الاءجر فى القول باللسان والعمل بالاءيدى و الاءقدام...<sup>(78)</sup>  
و همانا پاداش انسان در گفتار به وسیله زبان ، و در کردار به وسیله کار و تلاش با دستان و پاها است ...

و درباره نقش پیروی از خداوند فرمود:

...فاجعلوا طاعة الله...جنة ليوم فزعكم و مصابيح لبطون قبوركم و سكونا لطول و حشمتكم و نفسا لكرب مواطنكم فان طاعة الله حرز من متالف مكتنفة و مخاوف متوقعة و اءوار نيران موقدة...<sup>(79)</sup>

...پس پیروی از خداوند را...سپری برای روز ترس قیامت خود، و چراغ هایی برای درون گورهای خود، و آرامش گری برای ترس دراز مدت خود روز محشر و گشایشی برای جایگاه های اندوه خود قرار بدهید، پس به راستی که پیروی از خداوند، نگاهدارنده از جایگاه های تباهی ، در بر گیرنده ترس گاه های مورد انتظار، و شعله های بر افروخته آتش دوزخ است ...

مردی از امام عليه السلام درخواست کرد که وی را پند دهد، امام عليه السلام بدینگونه او را پند داد:

لا تكن ممن يرجوا الاخرة بغير عمل و يرجى التوبة بطول الاءمل...يحب الصالحين و لا يعمل عملهم و يبغض المذنبين و هو اءحدهم يكره الموت لكثرة ذنوبه...ان عرضت له شهوة اءسلف المعصية و سوف التوبة...و يخشى الخلق فى غير ربه و لا يخشى ربه فى خلقه.<sup>(80)</sup>

از آنان مباش که بدون عمل خوب ، امیدوار به آخرت نیک است ، و با آرزوی درازی که برای زندگی دنیای خود دارد توبه به درگاه الهی را به تاءخیر

می اندازد...انسان های درستکار را دوست دارد ولی عمل آنان را ندارد، از گناهکاران کینه دارد، در حالی که خود یکی از آنان گناهکاران است ، به سبب گناهان فراوانی که دارد، مرگ در نگاه او ناخوشایند است ...اگر شهوتی به او عرضه گردد اقدام به معصیت و گناه می کند، و برای توبه کردن امروز و فردا می کند...از مردم در غیر راه پروردگارش می ترسد از ترس مردم کاری را انجام می دهد که خدا آن را نمی پسندد و از پروردگارش در کار مردم نمی ترسد بدون بیم از خداوند به مردم زیان می رساند

## 5 - پیکار در راه خدا:

...و من استقام فالى الجنة...<sup>(81)</sup>

...و هر کس برای جهاد در راه خدا و پیکار با دشمنان او استقامت و پایداری

نماید به بهشت می رود...

فان الجهاد باب من ابواب الجنة فتحه الله لخاصة اوليائه.<sup>(82)</sup>

پس راستی چنین است که جهاد دروازه ای از دروازه های بهشت است که

خداوند این دروازه را برای دوستان مخصوص خود گشوده است ...

## 6 - نیت خالص :

اعمال انسان دارای ظاهری و باطنی است ، اگر انسان اعمالش درست باشد و همه کارهای خود را مطابق فرمان خدا و پیامبر ﷺ و اولیای دین انجام بدهد و از انجام آنچه که مورد نهی آنان است خودداری بورزد نمی توان گفت که او شایسته بهشت است ، زیرا ممکن است انسان های منافق صفت و کفر باطن نیز این اعمال را برای فریب مردم انجام بدهند. از این رو ملاک و ضابطه ای دیگر لازم است که این اعمال را ارزش بخشیده و انسان را شایسته ورود به بهشت نماید و آن چیز نیت خالص است که امضای درستی و صحت اعمال انسان به شمار آمده است . امام علیؑ در این باره فرمود:

...و ان الله سبحانه یدخل بصدقه النية و السريرة الصالحة من یشاء من عباده الجنة. (83)

...و خداوند به وسیله درستی و صداقت در نیت و درون شایسته هر که از بندگانش را که بخواهد در بهشت داخل می کند.

آنچه را که خوانده اید، اوصاف و ویژگی های اهل بهشت در دنیا بود که از کلام علیؑ در نهج البلاغه به دست آمده است و به یقین اوصاف ذکر شده بسیار دقیق و پر اهمیت و قابل توجه است و انسان آراسته شده به این اوصاف نه تنها از نعمت های بهشت بهره مند خواهد شد، بلکه در زندگی دنیا نیز فردی سعادت مند و خوشبخت به معنی واقعی خواهد بود، هر چند دیگران او را ذلیل و خوار پنداشته ، و برای او ارزشی قایل نباشند. چه باک او را که او مرد خدا است . هم او از خدا راضی و هم خدا از او راضی است ، اینگونه انسان هر چند در دنیا مستمند و فقیر باشد، احساس کمبود نمی کند، زیرا به موجود بی نیاز

مطلق پیوند خورده است ، و هر چند در دریای مشکلات و سختی های زندگی دست و پا بزند، در برابر خداوند ناسپاسی نکرده ، و سرانجام خود را به ساحل نجات می رساند، و با یاد خدا آن مشکلات را تحمل نموده و برای خود آرامش پدید می آورد، زیرا او در این میان جز معشوق راستین چیزی را نمی بیند، و خودیت خود را نابود ساخته و خود اندر میانه هیچ شده است ، اینچنین انسان زبان حالش همان است که باباطاهر همدانی سروده است :

غم عالم نصیب جان ما بی	به درد ما فراغت کیمیا بی
رسد آخر به درمان درد هر کس	دل ما بی که درماتش بلا بی
همه بند تنم مانند نی بی	مدامم درد هجرانت ز پی بی
مرا سوز و گداز تا قیامت	خدا دونه قیامت تا به کی بی

بهشت به آسانی فراهم نمی گردد:

مثال معروف است کهگل چیدن بی خار نمی شودآنکه خواهان بهشت است ناگزیر است که برای رسیدن به آن تلاش و جدیت فراوان نماید و اگر سختی ها و دشواری ها بر او روی آورد، در برابر آنها مقاومت نماید. و به دیگر سخن برای رسیدن به بهشت به استقبال ناملازمات برود، چنانکه امام علیه السلام فرمود:

...الجنة تحت اءطراف العوالی...<sup>(84)</sup>

...بهشت در سایه تیر و نیزه فراهم می گردد...

و نیز چنین روایت نموده است :

...ان رسول الله 9 كان يقول : ان الجنة حفت بالمكاره ...<sup>(85)</sup>

...پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همواره می فرمود: بهشت با دشواری ها پیچیده شده است

...

نابرده رنج گنج میسر نمی شود      مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

سعدی



## خواهان بهشت نمی خوابد!

...ءءلا و انى لم ءءرءالءنة نام طالبها. (86)

...آگاه باشید که من چیزی جز بهشت را ندیده ام که خواهان جوینده آن در

خواب غفلت فرو برود

مقصود امام علیه السلام این است که انسان های جویای بهشت ، غالباً در اثر گرایش به دنیا آنچنان دچار غفلت و بی خبری می شوند که همانند خوابیدگان ، برای رسیدن به بهشت گامی بر نمی دارند، و کمتر کسی است که در این راه بیدار بوده و با تلاش و کوشش و دوری نمودن از هواهای نفسانی و بریدن از دنیا خود را آماده بهشت می نماید.

حافظا خلد برین خانه موروث من است اندرین منزل ویرانه نشیمن چه کنم؟!

حافظ

## فصل ششم : دوزخ

دوزخ ، جایگاه کیفر بدکاران و ناشایستگانی مانند کافران ، مشرکان ، منافقان و گناهکاران غیر قابل آمرزش است ، که در نهج البلاغه غالباً با کلمه نار از آن سخن به میان آمده است . انسان های دوزخی پس از محاکمه در دادگاه بزرگ قیامت و محکوم شدن ، رهسپار دوزخ می گردند، چنانکه امام علیه السلام فرمود:

... و اما اهل المعصية فاءنزلهم شر دار. <sup>(87)</sup>

... و اما معصیت کاران ، پس خداوند آنان را در بدترین سرای فرود می

آورد...

## تصویر دوزخ :

به تصویر کشیدن و تبیین جایگاه ندیده ، و دور از جولانگاه عقل و اندیشه آدمی کاری ناممکن است ، از این رو برای این هدف باید منابع مرتبط به وحی و عصمت را جستجو کرد و پس از قرآن کریم ، نهج البلاغه بهترین و معتبرترین و جامع ترین کتاب برای این منظور است ، که در موارد متعدد، آتش سوزان دوزخ و سختی ها و دشواری ها و شکنجه های آن را به تصویر کشیده است :

1...فكانت معالجة القتال اءهون على من معالجة العقاب ، و موتات الدنيا اءهون على من موتات الاءخرة. (88)

...پس درمان جنگ تحمل مشکلات آن بر من آسانتر از درمان کیفر خداوند آسانتر از کیفر اخروی است که حاصل هماهنگی و تبعیت از انسان های مقام طلب و ناشایست می باشد و مرگ های دنیا دشواری های جنگ برای من آسانتر از مرگ عذاب های آخرت است ...

2و اما اهل المعصية فاءنزلهم شر دار، و غل الایدی الی الاءعناق و قرن النواصی بالاءقدام و اءلبسهم سرايیل القطران و مقطعات النیران ، فی عذاب قد اشتد حره ، و باب قد اءطبق علی اءهله ، فی نار لها کلب و لجب و لهب ساطع و قصیف هائل ، لا یظعن مقیمها، و لا یفادی اسیرها، و لا تفصم کبولها لا مدة للدار فتنفی و لا اءجل للقوم فیقضی. (89)

...و اما آنان که اهل معصیت و نافرمانی در برابر خداوند باشند، خداوند آنان را در بدترین سرای جای داده و دستان آنان را به گردنشان بسته و موهای پیشانی آنان را به پاهایشان پیوند زند، و پیراهن هایی از قیر و پاره هایی آتش بر آنان بیوشاند، در عذابی که حرارت آن بسیار دشوار است ، و در دروازه ای

که بر روی آنان بسته و در آتشی که دارای زبانه های بلند و صداهای ترساننده و شعله های افروخته و صداهای بسیار بلند سرگردان کننده است ، آنکه در آن آتش جای بگیرد توانایی کوچیدن از آن را ندارد، و آنکه در اسارت آن باشد رها شدنی نیست ، و زنجیرهای آن بریده نمی شود، برای سرای دوزخ زمانی نیست که سپری گردد، و ساکنان آن برای سکونت در آن ، وقت معینی ندارند که به پایان برسد...

3 و کفی بالنار عقابا و وبالا و کفی بالله منتقما و نصیرا. (90)

...و همین اندازه بس است که آتش دوزخ ، کیفر و دشواری برای گناهکاران و خداوند، انتقام گیرنده از آن گناهکاران و یاری دهنده برای نیکان باشد...

4...نار شدید کلبها، عال لجبها، ساطع لهبها، متغیظ زفیرها، متاعج سعیرها، بعید خمودها، ذاک و قودها، مخوف و عیدها، عم قرارها، مظلمة اءقطارها، حامیة قدورها، فطیعة اءمورها... (91)

...آتشی که در بلعیدن سیری ندارد، و پر اضطراب و متلاطم است و شعله آن بلند، و صدای آن هیجان آور و خشمناک و سوزندگی آن ، زبانه دار و فرو نشستن شعله های آن بسیار دور، دیر خاموش می شود و هیزم آن پر شعله ، و تهدید آن ترس آور و به سبب تاریک و ژرف بودن آن جایگاه آن برای دوزخیان فراگیر، و همه اطراف آن ، تاریک ، و دیگ های آن داغ و سوزان ، و کارها کیفرهایی که در آن انجام می گیرد، رسوا کننده است ...

5...و اتقوا نارا حرها شدید و قعرها بعید و حلینها حدید و شرابها صدید. (92)

...و پیرهیزید از آتشی که سوزش آن سخت و دشوار، و بسیار ژرفناک است و زیور آن آهن گداخته ، و نوشیدنی آن ، آب چرکین است .

آنچه خوانده اید گوشه هایی از سخنان امام عاشق در تصویر آتش دوزخ و  
کیفرهای آن بوده است .

## عوامل گرفتاری به آتش دوزخ :

اکنون این پرسش پیش می آید که دوزخیان چه ویژگی هایی دارند، تا ما بدین وسیله بتوانیم خود را از آن ویژگی ها دور نماییم ؟ و به دیگر سخن : چه عواملی موجب گرفتار شدن به آتش دوزخ می شود تا با دانستن آنها، خود را از آنها دور نموده ، تا در قیامت از دوزخیان نباشیم ؟

پاسخ به این پرسش در سخنان امام علیه السلام به روشنی بیان گردیده است . این سخنان در این نوشتار تحت عنوان های مخصوصی به خود تقدیم خوانندگان گرامی می گردد:

### 1 - لغزش ها:

...ءلا و ان الخطايا يا خيل شمس حمل عليها ءهلها، و خلعت لجمها،  
فتقحمت بهم في النار...<sup>(93)</sup>

...آگاه باشید که خطاها بی تقوایی ها همانند اسبان سرکش لجام گسیخته ای می باشد که صاحبان آنها بی تقوایان بر آنها سوار گردیده و همراه آنها در آتش دوزخ فرو افتند...

## 2 - اهمیت ندادن به نماز:

تعاهدوا امر الصلوة ، و حافظوا عليها، و استكثروا، و تقربوا بها فانها كانت على المؤمن كتابا موقوتا، اءلا تسمعون الى جواب اهل النار حين سئلوا ما سلککم فی سقر؟ قالوا: لم نک من المصلین سورة المدثر /42 و 43 و انها لتحت الذنوب حت الورق و تطلقها باطلاق الربق ...<sup>(94)</sup>

نماز را رعایت ، و بر آن محافظت نمایند و آن را بسیار به جا آورید، و به وسیله آن به خداوند نزدیک گردید، که آن برای مومنان در هنگام مخصوصی واجب گردیده است ، آیا پاسخ دوزخیان را نمی شنوید در آن هنگام که از آنان پرسش می شود: (چه چیز شما را به دوزخ کشانیده است ؟ می گویند: ما از نماز گزاران نبوده ایم )، به راستی که نماز گناهان را می ریزد، همانند ریخته شدن برگ درخت ، و نماز انسان را از کیفر گناه رها می گرداند همانند رها شدن زنجیر از گردن انسان به زنجیر بسته شده ...

### 3 - پرداختن زکات :

...ثم ان الزكاة جعلت مع الصلوة قربانا لاهل الاسلام ، فمن اعطاها طيب النفس بها، فانها تجعل له كفارة ، و من النار حجازا حجابا و وقاية ...<sup>(95)</sup>

...سپس پرداخت زکات اموال همراه با نماز برای مسلمانان به عنوان وسیله و ابراز نزدیک شدن انسان به خداوند قرار داده شده است ، پس هر که به میل و رغبت آن را بپردازد، سبب کفاره گناهان و ممانع و نگهدارنده انسان در برابر دوزخ می شود...



#### 4 - خیانت در امانت :

...ثم اداء الائمة ، فقد خاب من ليس من اهلها...<sup>(96)</sup>

...سپس ادای امانت است ، پس آنکه اهل آن امانت نباشد، زیان نموده است

...

...و من استهان بالائمة ، و رتع فی الخیانة ، و لم ینزه نفسه و دینه عنها، فقد  
اهل اءخل بنفسه الذل و الخزی فی الدنیا، و هو فی الاءخرة اءذل و اءخزی و  
ان اءعظم الخیانة خیانة الامة و اءقطع العش غش الائمة.<sup>(97)</sup>

...و هر که امانت را سبک بشمارد و همانند چهارپایان چراگاه خود را در  
وادی خیانت قرار بدهد، و خود و آیین خود را از آن پاک نگرداند، در دنیا خود  
را خوار زبون و پست و رسوا گردانیده و در روز واپسین خوارتر و رسواتر  
خواهد بود، و به راستی که بزرگترین خیانت ، خیانت به امت ، و زشت ترین  
دغل کاری ، دغل کاری زمامداران است .

امام علیه السلام در این نامه ، که آن را برای یکی از کارگزاران نوشته است ، دایره  
امانت را توسعه بخشیده ، و پس از بیان نتیجه خیانت در امانت در دنیا و آخرت  
، بزرگترین امانت برای کارگزاران را امانت امت اسلامی دانسته است . و در  
نتیجه ، خیانت به این امانت را بزرگترین خیانت به شمار آورده است .

## 5 - سرکشی و فساد در روی زمین :

...فلما نهضت بالاءمر نکثت طائفة و مرقت اءخرى و قسط آخرون ، کاءنهم لم یسمعوا کلام الله ، حیث یقول :تلك الدار الاخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الاءرض و لا فسادا و العاقبة للمتقین .سورة القصص /83 بلی و الله لقد سمعوا و وعوها، ولكنهم حلیت الدنيا فی اءینهم و راقهم زبرجها...<sup>(98)</sup>

... پس چون به امر خلافت برخاستم گروهی پیمان بیعت خود با مرا شکستند از ناکتین اصحاب جمل شدند که جنگ جمل را برپا کردند و گروهی دیگر از حق خارج گردیدند از مارقین خوارج شدند که جنگ نهروان را پدید آوردند و گروهی بر حکومت حق علی علیه السلام ستم روا داشتند از قاسطین معاویه و یارانش شدند که جنگ صفین را برپا کردند گویا آنان این سه گروه سخن خداوند را نشیدند در آنجا که فرمود: آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در روی زمین نخواهند سرکشی کنند و نخواهند فساد پدید آورند و سرانجام نیک از آن پارسایان است . آری به خداوند سوگند که این آیه را شنیدند و آن را فهمیدند، ولی دنیا در برابر دیدگان آنان زیبا جلوه کرد، و زیور دنیا آنان را فریب داد...

این سخن قسمتی از خطبه معروفش قشقیه است که امام علیه السلام در آن ، سه گروه را نام برده و مورد سرزنش قرار داده و آنان را مصداق منفی آیه ای از قرآن دانسته است که خداوند در آن آیه بهشت را ویژه کسانی قرار داده است که نخواهند در روی زمین سرکشی و فساد نمایند، و سه گروه نامبرده با جنگی که در برابر علی علیه السلام به راه انداخته بودند از مصادیق سرکشی در برابر خداوند و

فسادگری در روی زمین به شمار آمدند و در نتیجه از بهشت محروم گردیده و سرانجام آنان دوزخ خواهد بود.

## 6 - لغزش و گریز از میدان جهاد:

در مقام تشویق به جهاد و پیکار در راه خدا فرمود:

...لقد حملتكم على الطريق الواضح التي لا يهلك عليها الا هالك ، من استقام

فالى الجنة ، و من زل فالى النار. (99)

...من شما را بر راهی روشن جهاد در راه خدا فرا خوانده ام که در برابر آن ،

تنها کسی به هلاکت می رسد که به سبب سرشت فساد آلود خود اهل هلاکت

باشد، کسی که در میدان جهاد استقامت داشته باشد به بهشت می رود، و کسی

که در این راه بلغزد به دوزخ می رود.

و در مقام آموزش جنگیدن به یارانش که گویا آن را در لیلۃ الهیر و یا آغاز

جنگ صفین بیان کرده است ، از جمله فرمود:

...فعاودا الکر، واستحيوا من الفر فانه عار فى الاءعقاب و نار يوم الحساب

... (100)

...پس بر دشمن یورش پی در پی ببرید، و از گریختن از میدان جهاد شرم

نمایید، که گریز از میدان جهاد برای نسل آینده تان ننگ را، و برای روز

حسابتان آتش دوزخ را در پی خواهد داشت ...

## 7 - خشم :

در آن هنگام که عبدالله بن عباس را به عنوان جانشین و کار گزار خود در بصره منصوب کرد به او نوشت :

سع منع الناس بوجهک و مجلسک و حکمک و ایاک والغضب فانه طيرة من الشيطان . و اعلم ان ما قربک من الله يباعدک من النار، و ما باعدک يباعدک من الله يقربک من النار. (101)

با مردم به هنگام روبرو شدن و نشستن و داوری کردن به نیکی برخورد کن با آنان گشاده روی و خوش برخورد و همنشین خوبی باشد و به هنگام داوری در اختلافات در میان آنان از حق دوری مگزین و به داد و عدل داوری کن . و از خشم بر مردم پرهیز! که آن خشم گونه ای از سبک مغزی و ره آوردی از شیطان است ، و بدان که آنچه تو را به خداوند نزدیک گرداند تو را از آتش دوزخ دور، و آنچه تو را از خداوند دور گرداند به آتش دوزخ نزدیک می گرداند.

## 8 - انکار حقانیت ائمه علیهم السلام

پیش از این درباره ویژگی های بهشتیان از امام علیه السلام نقل شد که تنها کسانی در بهشت داخل می شوند که امامان معصوم علیهم السلام را بشناسند و امامان علیهم السلام نیز آنان را بشناسند، در ادامه آن سخن فرمود:

...و لا یدخل النار الا من اءنکرهم و اءنکره ...<sup>(102)</sup>

و در دوزخ داخل نمی شود جز کسی که آنان امام معصوم را به عنوان پیشوایان بر حق مسلمانان و جانشینان پاک پیامبر اسلام باور نداشته ، و امامان نیز او را به عنوان انسان مؤمن و مسلمان درستکار پذیرا نباشند...

از این سخن به دست می آید که دوزخ تنها جایگاه کسانی است که امامان معصوم علیهم السلام را به عنوان پیشوایان بر حق و جانشینان واقعی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باور نداشته باشند و آنانکه امامان معصوم علیهم السلام را باور داشته و بر این باور آنگونه باشند که امامان علیهم السلام نیز آنان را تصدیق نموده و بپذیرند در دوزخ داخل نمی شوند.

پاسخ به یک پرسش :

در اینجا این پرسش به ذهن می آید که آیا تنها باور داشتن برای نجات از دوزخ کفایت می کند؟ ظاهر سخن امام علیه السلام با چشم پوشی از سخنان دیگر آن حضرت چنین است . ولی به همانگونه که در آیات قرآن ، آیه ای تفسیر آیه ای دیگر واقع می شود، سخنان امام علی علیه السلام نیز، تفسیر سخن دیگر آن حضرت واقع می شود، از این رو برای پاسخ به پرسش مزبور باید سخنان دیگر علی علیه السلام را از نگاه خود بگذرانیم ، سخنانی که در آن ویژگی های دیگر اهل دوزخ

بیان گردیده است ، چنانکه توجه به سخنانی که برای ویژگی های بهشتیان بیان گردیده بود نیز برای یافتن پاسخ درست مؤثر است .

از این رو با توجه به مجموعه ویژگی ها و اوصاف بهشتیان و دوزخیان که بیان گردیده است ، می توانیم بگوییم که انسان معتقد به امامان معصوم علیهم السلام کسی است که در میدان عمل نیز به گونه ای باشد که امامان علیهم السلام او را به عنوان شیعه و پیرو واقعی مورد پذیرش و قبول خود قرار بدهند، و به دیگر سخن : سیره عملی او به میزان توانایش سیره عملی امامان علیهم السلام باشد. البته موضوع شفاعت شافعان در مورد برخی از گناهان با حفظ باور و اعتقاد به حقانیت امامان علیهم السلام را نمی توان از نظر دور نگه داشت . که البته آن هم خود دارای شرایطی است که از موضوع بحث ما در این کتاب بیرون بوده و نیازمند بررسی مستقل و جداگانه است .

## 9 - دشمنی با بندگان خدا:

ستم بر بندگان خداوند در آیین اسلام ، بسیار ناپسند بوده و خداوند انسان ستمگر را در روز قیامت به دوزخ گرفتار می نماید، چه اینکه آن ستمگر خداوند را باور داشته و خود را پیرو آیینی همانند آیین اسلام بداند، و چه منکر بوده و آیینی را پایبند نباشد، که اینک به فرازهایی از سخنان علی علیه السلام در این باره توجه می نمایید:

بئس الزاد الی المعاد العدوان علی العباد. (103)

بدترین توشه برای روز رستاخیز، دشمنی و ستم بر بندگان خدا است .

و لئن اءمهل الله الظالم فلن یفوت اءخذة و هو له بالمرصاد... (104)

و اگر خداوند انسان ستمگر را مهلت دهد، هرگز از کیفر او دست بر نخواهد داشت و او خداوند در کمینگاهش قرار دارد...



## 10 - گناه پیشگی :

هر انسانی در زندگی دنیای خود هدفی را برگزیده و برای رسیدن به آن در میدان مسابقه قرار می گیرد، ولی برخی از انسان ها هدف را نادرست برگزیده و سراب را به جای آب ، و هوای نفس را به جای خدا مقصود خود پنداشته اند، از این رو گناهکاران که با ارتکاب گناه ، قصد بهره مند شدن از نعمت ها را به هر گونه که بخواهند در سر می پروراندند، در وادی سراب گام برداشته و هوای نفس خود را خدای خویش می پندارند، و آنگاه که به سرای دیگر رهسپار گردند، جایگاهشان در دوزخ خواهد بود، چنانکه امام علیه السلام فرمود:

...والنار غاية المفرطین ... (105)

...و آتش دوزخ ، پایان مقصد حقیقی کسانی است که در دنیا راه افراط گناه را در پیش گرفته اند و آنچه را که نباید انجام بدهند، انجام می دهند ... البته هر انسان معمولی غیر از معصومین علیهم السلام در زندگی خود احوانا دچار گناهانی می شود، و مقصود علی علیه السلام این نیست که همه گناهکاران به آتش دوزخ می افتند، بلکه بسیاری از گناهان به توبه واقعی از میان رفته و انسان گناهکار از آن گناه پاک می شود و برخی از گناهکاران با شایستگی هایی که دارند در روز قیامت مورد شفاعت شافعان قرار می گیرند.

بنابراین مقصود امام علیه السلام از کلمه مفرطین آن گناهکارانی است که در اثر گناهان بسیار، شایستگی توبه و شفاعت را از دست داده اند، گناهکارانی که از انجام گناه باکی نداشته ، و به آسانی آن را مرتکب می شوند، و از ارتکاب آن دچار احساس ندامت نشده و توبه نمی نمایند و بر گناه خود اصرار می ورزند.

و اینگونه انسان ها:

...ان من عزائم الله في الذكر الحكيم التي عليها يثيب و يعاقب ، و لها يرضى و يسخط، انه لا ينفع عبدا و ان اءجهد نفسه و اءخلص فعله اءن يخرج من الدنيا لاقيا ربه بخصلة من هذه الخصال لم يتب منها: اءن يشرك بالله فيما افترض عليه من عبادته ، اءو يشفى غيظه بهلاك نفس ، اءو يعر باءمر فعله غيره ، اءو يستنجح حاجة الى الناس باظهار بدعة في دينه ، اءو يلقي الناس بوجهين اءو بمشى فيهم بلسانين ... (106)

...و از حکم های قطعی و محکم و خلل ناپذیر خدا که صریح بوده و توجیه بردار نیست و در آن رجوع و نسخ راه پیدا نمی کنند که در قرآن محکم خداوند آمده است ، و او خداوند بر پایه آنها آن احکام پاداش می دهد و به کیفر می رساند، و اگر انجام بگیرند برای آنها خشنود و اگر انجام نگیرند خشمگین می شود این است که بنده خداوند هر چند تلاش خود را در اجرای احکام اسلام به کار بگیرد و کار خود را برای خدا خالص بگرداند در حالی از دنیا برود که پروردگارش را با یکی از این ویژگی ها ملاقات نماید و از آنها ویژگی ها توبه نماید. و آن ویژگی ها عبارتند از: اینکه در بندگی کردن به خدا شرک در عبادت داشته باشد و یا با کشتن انسان دیگر، خشم خود را درمان نماید و یا کار زشتی را که دیگری انجام داده است برای دیگران بیان کند گناهان دیگران را در میان مردم بازگو کند و یا به وسیله آشکار نمودن بدعتی در دین خود برای بر طرف کردن نیاز خود و حاجت خویشتن به مردم رو آور شود، و یا با دو چهره حالت نفاق و دو رویی با مردم برخورد کند، و یا با مردم با دو زبان نفاق سخن بگوید...

حاصل این سخن ، چهار ویژگی دیگر برای دوزخیان است :

1 شرک به خداوند.

- 2 کشتن انسان بدون هیچگونه جرمی که مستوجب کشته شدن باشد.
- 3 باز گو کردن گناه پنهانی و شخصی انسان گناهکار نزد دیگران پخش گناه

4 بدعتگذاری در دین .

5 نفاق و دو رویی در گفتار و کردار.

این پنج ویژگی ، افزون بر ده ویژگی دیگر که برای دوزخیان ذکر گردید هر یک عامل مستقلی برای ورود انسان به جهنم سوزان قیامت می باشند، و او باید از همه این عوامل خودداری نماید، و در برابر؛ خود را به اوصاف بهشتیان بیاراید تا بتواند به سعادت جاوید آخرت نایل گردد.

---

پاورقی ها 59- نهج ، فیض ، خ ، 182، صبحی خ 183.

60- نهج ، فیضی و صبحی ، خ 1.

61- نهج ، فیض ، خ ، 164، صبحی ، خ 165.

62- نهج ، فیض ، خ ، 108، صبحی ، خ 109.

63- نهج ، فیض ، خ ، 82، صبحی ، خ 83.

64- نهج ، فیض ، خ ، 113، صبحی ، خ 114.

65- نهج ، فیض ، خ ، 84، صبحی ، خ 85.

66- همان .

67- نهج ، فیض و صبحی ، خ 27.

68- نهج ، فیض ، خ ، 232، صبحی ، خ 190.

69- نهج ، فیض و صبحی ، خ 152.

70- نهج ، فیض ، خ ، 108، صبحی ، خ 109.

71- نهج ، فیض ، خ ، 233، صبحی ، خ 191.

72- نهج ، فیض ، خ ، 184، صبحی ، خ 193.

73- نهج ، فیض ، خ ، 160، صبحی ، خ 161.

74- نهج ، فیض ، خ ، 113، صبحی ، خ 114.

- 75- برای آگاهی از ویژگی های پارسایان به کتابپارسایی اثر مؤلف مراجعه گردد.
- 76- نهج ، فیض ، خ 166، صبحی ، خ 167.
- 77- نهج ، فیض ، خ 105، صبحی ، خ 106.
- 78- نهج ، فیض ، حکمت 40، صبحی ، حکمت 42.
- 79- نهج ، فیض ، خ 189، صبحی ، خ 198.
- 80- نهج ، فیض ، حکمت 142، صبحی ، حکمت 150.
- 81- نهج ، فیض ، خ 118، صبحی ، خ 119.
- 82- نهج ، فیض ، و صبحی ، خ 27.
- 83- نهج ، فیض ، حکمت 40، صبحی ، حکمت 42.
- 84- نهج ، فیض و صبحی ، خ 124.
- 85- نهج ، فیض ، خ 175، صبحی ، خ 156.
- 86- نهج ، فیض ، و صبحی ، خ 28.
- 87- نهج ، فیض ، خ 108، صبحی ، خ 109.
- 88- نهج ، فیض ، خ 53، صبحی ، خ 54.
- 89- نهج ، فیض ، خ 108، صبحی ، خ 109.
- 90- نهج ، فیض ، خ 82، صبحی ، خ 83.
- 91- نهج ، فیض ، خ 232، صبحی ، خ 190.
- 92- نهج ، فیضی ، خ 119، صبحی ، خ 120.
- 93- نهج ، فیض ، و صبحی ، خ 16.
- 94- نهج ، فیض ، خ 190، صبحی ، خ 199.
- 95- همان .
- 96- همان .
- 97- نهج ، فیض و صبحی ، نامه 26.
- 98- نهج ، خ 3(ششقیه).
- 99- نهج ، فیض ، خ 118، صبحی ، خ 119.
- 100- نهج ، فیض ، خ 65، صبحی ، خ 66.
- 101- نهج ، فیض و صبحی ، نامه 76.
- 102- نهج ، فیض و صبحی ، نامه 152.

103- نهج ، فيض ، حكمة 212، صبحى ، حكمة 121.

104- نهج ، فيض ، خ 96، صبحى ، خ 97.

105- نهج ، فيض ، خ 156، صبحى ، خ 157.

106- نهج ، فيض ، خ 152، صبحى ، خ 153.

## فهرست مطالب

2	پیشگفتار.....
4	بازگشت ، چگونه؟!.....
6	فصل اول : حقیقت دنیا.....
7	واژه دنیا.....
8	دنیا برای آخرت :.....
14	فصل دوم : مرگ.....
20	خصوصیات زندگی روح در عالم برزخ.....
24	در آستانه مرگ.....
29	تصویری از گور.....
34	پاسخ به یک پرسش :.....
35	بهترین مرگ.....
36	فصل سوم : نابودی جهان و زنده شدن مردگان.....
46	شبهه آکل و ماءکول.....
49	فصل چهارم : رستاخیز بزرگ.....
51	پرسش و حسابرسی اعمال :.....
54	پل صراط یا گذرگاه خطرناک دوزخ :.....
56	گواهان محشر.....
60	فصل پنجم : بهشت جاوید.....
63	بهشت چگونه مکانی است ؟.....
64	خادمان بهشت :.....
65	نعمت های بهشت :.....

68	درجات بهشتیان :
69	عوامل ورود به بهشت :
69	1 - معرفت خدا و پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام
71	2 - یاری و دوستی اهل بیت علیهم السلام
72	3 - پارسایی :
74	4 - مطابقت عمل با عقیده :
77	5 - پیکار در راه خدا:
78	6 - نیت خالص :
81	خواهان بهشت نمی خواهید!
82	فصل ششم : دوزخ
83	تصویر دوزخ :
86	عوامل گرفتاری به آتش دوزخ :
86	1 - لغزش ها:
87	2 - اهمیت ندادن به نماز:
88	3 - نپرداختن زکات :
89	4 - خیانت در امانت :
90	5 - سرکشی و فساد در روی زمین :
92	6 - لغزش و گریز از میدان جهاد:
93	7 - خشم :
94	8 - انکار حقانیت ائمه علیهم السلام
96	9 - دشمنی با بندگان خدا:
97	10 - گناه پیشگی :
102	فهرست مطالب